

پیکار با شیطان

امروز و فردای ایران

سیدمسعود رضوی

رئیس‌سگاری روی خواهد کرد و شب تیره، بدل با صبح روشن گشت خواهد. (پارهای از شعر مرّ آمین نیما پوشیح)
در این واپسین روزهای سال به استانه آخرین سال از قرن چهارم هجری خورشیدی نزدیک می‌شویم. آنچه در این سال بر ما گذشت و دگرگونی‌های شگفت در سرزمین ما و زمین‌های دیگر و کشورهای منطقه و جهان، از هر جهت بی‌سابقه و جالب بوده است. درس‌ها و آموزه‌های این روزیاده‌ها در ادقّی دیگر باید سنجید و به کار بست. اصطلاح «اُفتی رویداد»، یعنی فهم یک اتفاق یا پدیده در بستری که به وقوع پیوسته یا موجودیت یافته، همواره پس از پذیرش رویداد یا به رسمیت شناختن موجودیت یک پدیده ضرورت می‌یابد. باید کسانی که از قوه فاعله و تحلیل برخوردارند، نیروی اندیشه را برای کاوش جنبه‌های مختلف هر پدیده و اجزای آن به کار اندازند تا در نسبت با زندگی و منافع و الزامات ما، به کار آید و سوند شود.

ماجرای آژمَدین و کشف ویروس کرونا، و سپس شیوع و مقابله به‌جانی با آن و تاج‌نیا مهار و درمانش، جزو وقایع مهم تاریخ معاصر است؛ اما اثرات و نتایج آن بر زندگی ما، و شما و شهر و قاره و جهان، یک کارزار فکری و سرفصل مشترک برای علوم مختلف است؛ از طب تا سیاست، از روانشناسی تا اقتصاد، از جامعه‌شناسی تا حقوق. از بهداشت فردی تا نظام درمان جهانی، از آموزش و نهادسازی تا پژوهش و نمادهای نوینی که از این پس در زندگی بشر موجودیت یافته و ما را ناچار می‌کند که در کنار هم، با آنها بسنجیم و برای تداوم زندگی و بهکرد مناسبات انسانی، از آنها بهره‌بریم.

درست مثل واکنش‌یاسون در یک‌دوران طلایی از دمانگری عمومی، یا آموزش اجباری و رایگان در سطوح دبستان و غیره، یا وضع قوانین بین‌الملل و معاهدات مشترک و به واسطه تأسیس مجمع و سپس سازمان ملل متحد که از زوئی جهانی بودن جنگ رن دنبال می‌کرد. اما کیست که نذاند هیچ یک از این ازروها، به نفع رسیدند و تجربه‌های غبار و پرشمار از پی این نهادهای راه حل، مجدداً به جامعه زندگی انسان‌ها هجوم آوردند و این راه و اثبنا، هیچ پایانی ندارد. زندگی، یعنی رفتن و نوشدن و ماهواره ها آنچه قلاب نبرده و اینکه یا در آینده رویاروی ما و فرزندان ناودگانمان خواهد بود. ایمان ما به خوشبختی و بهبود حیات و افتخار رویید تازه و نوامی، البته پایانی ندارد. هر شب تیره ای بدل با صبح روشن گشت خواهد» به قول نیما پوشیح ما به گفت می‌روایان باید حفظ:

رسید موده که این غم نخواهد ماند
چنین زماند و چنین زماند
منه نخواهد ماند
از زبان حافظ تستیت.
خواجه بهتر از هر کسی می‌داند که امید بیش از واقعیت‌های میرنده، به انسان مدد می‌رساند؛ هرچند واقعیتانه به من و شما و دیگر انسان‌ها می‌فرماید که به جای شگوه و داد و بیداد، بگوئیم:
مکن زغمه شکایت که در طریق طلب
به راحتی نرسید آن که زحمّتی نکند

رمز و رمز جهان بی‌پایان است و ما گذشته را با آن همه اساده و تواریخ نتکشانه‌ای بی‌ربب و غرض نمی‌توانیم بخوانیم و بهفهمیم، یا به تسول ازنولد توین بی، خاطره بزرگی همچون تاریخ در ذهن کوچک ما نمی‌گنجد. پس چگونه می‌توانیم آینده را بدانیم؟

سخن شنیده‌اند است که نمی‌توانیم بداییم، اما می‌توانیم برای آینده بهمان باشیم. این تفاوت انسان‌های صالح و خردمند، و جوامع پخته و کمال یافته با دیگران است.

همین جا باید از ملت بزرگ و خردمند ایران سپاسگزار بود که در این واقفان رنج و گرفتاری، متفرد و پیمایر، به صفا و صدق رفتار کردند و هر چه مدیران معیض و فاسد بودند، آنان را شنید و طنز و شوخی را به جنگ شیوع ویروس و تنگنای زندگانی رشتند. نه فرشوگها را فرارت کرد و نه نان کمپای کشید. به صورت طبیعی برخی افراد نظیر ماسک و دستکش و ضدعفونی کننده‌ها دوری کیمپا و یک روزی تیاب شدند، اما اثری بر روح و راه ما نگذاشته. دیدیم که بسیاری از جوامع که مدعی پیشرفت و توسعه دارند، به گردپای ما هم نمی‌رسند و نمی‌خواهم بد بگویم تا دیگران، اما می‌توانیم به خود افتخار کنیم.
کاری به اهل سیاست و دیوان‌سالاران ندارم، بحث ما با آنها دراز است. اما بزرگان فرهنگ ایران، مردانی همچون استاد محمدعلی مودع، جناب دکتر معصومی همدانی و بسیاری از خردمندان و ادیبان ما، با مردم سخن گفتند و آنچه را هجوم غریب بیماری بود، به واقعیتی قابل مهار در زندگی و برکنار از آداب انسانی و اخلاقی مورد بحث قرار دادند. زیرا ملت‌ها و فرهنگ‌ها را باید در شرایط سخت شناخت و اینکه آداب بهداشت و منش اخلاقی آنان باید به واسطهٔ خدادهای گذرا، دچار شکست و کشتار نشود. اگر چندنتی از نابخراند کوشیدند مردم را در ویروس مردم قرار دهند و به اسم نهادهای مردمی یا به‌پایاند یا برخی برخورد می‌نموده و غیرقانونی را با عناوین جعلی توجیه کنند، مردم زود متوجه شده و از این امور اجتناب کردند. کشور قانون دارد. قانونگذار دارد و ضابط و مجری این قانون مشخص است. اینکه دستگاه انتظامی، نهادهای وزارت کشور و پلیس و نیروهای امنیتی و حتی نظامی و تمامی متولیان ارأش، سلاها آموزش دیدهبان در این شرایط خدمت کنند و ارأش را به نفع شایسته و تود خشان ملت بزرگ ایران برقرار سازند. درست همانند پزشکان و پرستاران و کادرهای درمانی در بیمارستان‌ها و نهادهای مرتبط با آن است.

اکنون شهرداری‌ها بزرگ‌ترین وظیفه را برعهده دارند. اسامان‌هاست که جماعات ترده‌ای از کودکان را بی‌نویان در خیابان‌ها سرگردانند.
ایکث وقت امداد و سامانه‌های آنان است. نه آنکه تنها رها شوند تا از بیماری در امان باشند اما ناآلان ملوک و ویروس نشوند، بلکه آنها شکل زنده‌ا گردی و کودکان کار برای همیشه حل شود.
وای بر ما اگر پس از چند سال که از انقلاب اسلامی به نام سعادت مستضعفین درگذشته‌ایم، هنوز با این انواع بردگی و بیچارگی و بر زن و مرد مواجهیم.

لکنه دیگر، ایجاد نظم یا تربیت مستحش در راه‌ها و مراکز مذهی به شهرها و نواحی در خط قرمز قرار گرفته است. فقط نهادهای و نیروهای آموزش دیده و استاده‌ها براساس دستورالعمل‌های مشخص و دقیق

ای این امور برپاژند. مبدا مردم را تحریک و ساده لوحان را برای برخورد با بی‌خبران و مسافران که خود سرانجام فضای هراسیده و ناآسجیده‌بده تحریک کنند. اما تا تمامی این گذرگاه‌ها و تنگناها عبور خواهیم کرد، به رغم تحریم و مشکلات اقتصادی، سربلند و شاداب و استقبال شرایطی بهتر و مناسب‌تر خواهیم رفت. فرهنگ و مردم ایران، سرزمین شگروه و پهلوانان، مزبستی‌اقتی و اول‌قلب‌های قومی و دینی، ثروت فراوان در زیر و روی زمین، و عشق و آراشی که در قلب تک تک ماست، سرمایه ما برای سعادت و سلامت است.

عید این دردمند، این فرهنگ است، این امیدهای بزرگ است که همواره فرخنده و مبارک خواهد بود...

آیت‌الله بطحایی نماینده مردم تهران در مجلس خبرگان درگذشت

به گزارش جماران، آیت الله سید هاشم طبحایی گلباگانی نماینده تهران در مجلس خبرگان رهبری که دو روز پیش به دلیل بیماری کرونا در بخش مراقبت‌های ویژه بیمارستان بستری شده بود، درافتی راوداع گفت.

آیت الله سید حسن خمینی در پیامی درگذشت آیت الله طبحایی گلباگانی را تسلیت گفت.

متن پیام به این شرح است:
بسمه تعالی

درگذشت آنسّاف بار عالم خدوم و عزیز ارجمند حضرت آیت الله طبحایی گلباگانی رحمت اله علیه مومت تأثر فراوان شد. آن مرحوم در طول عمر خویش از زمره روحانیون آگاه به مسائل روز بود که همواره با تقوای الهی خود، در محیط اجتماع حاضر می‌ساخت و به ترویج متناسب اندیشه دینی اقدام می نمود.

اینجانب ضمن عرض تسلیت درگذشت ایشان به خانواده محترم شازان خدای متعال علو درجات آن فقید سعید را مساعدات و مساعدت دارد.

رئیس مجلس به در پیامی درگذشت نماینده مردم تهران در مجلس

خبرگان رهبری را تسلیت گفت.

علی لاریجانی با آیت تالم از رحلت آیت‌الله طبحایی گلباگانی نوشت:

وی سال‌ها به تبیین شعائر اسلامی، خدمت به مکتب اهل بیت علیهم السلام، تالیف آثار ارزشمند فکری و اعتقادی و تربیت طلاب و دانشجویان اسلام، تألیف آثار ماندگار و در مسئولیت‌های گوناگون از جمله نخستین استاندار چهارمحال و بختیاری و نمایندگی ولی‌فقیه و امامت جمعه گلباگانی خدمات شایانی به نظام اسلامی عرضه کردند.

در ادامه این پیام آمده است: درگذشت این عالم جلیل‌القدر را به پیشگاه حضرت ولی عصر(عج) رهبر معظم انقلاب، روحانیت معزز، حوزه‌های علمیه، دستوران را و ارادتمندان و به ویژه بزرگ و بزرگان و سیاست‌مداران می‌گویم و از خداوند متعال برای وی علو درجات و رحمت واسعه و برای بازماندگان صبر و اجر طلب می‌کنم.

رئیس‌جمهوری ایران

رئیس جمهوری با تأکید بر لزوم جریان عقب افتادگی دانش آموزان از تحصیل گفت: کلاس‌ها چه در ۱۶فروردین و چه بعد از آن تشکیل شود، به همان نسبت کلاس‌های جبرانی برگزار می‌شود، اما آغاز سال تحصیلی آینده همان اول مهر خواهد بود.

حجت الاسلام و المسلمین حسن روحانی دیروزدر جلسه ستاد ملی مقابله با کرونا، از بخش پزشکی و درمانی کشور که کار بسیار عظیم و بزرگی را انجام دادند، تشکر کرد و گفت: گزارش اول جلسه، امیدوارکننده بود. یک بسیج عمومی انجام شده است و کار و بررسی‌های خوبی در کشور انجام می‌شود، کنترل و چک خانواده‌ها که از طریق تلفن یا فضای مجازی انجام می‌شود، بسیار ارزشمند است و امیدواریم نتایج بسیار خوبی داشته باشد.

وی اضافه کرد: در مجموع آمار و ارقامی که در جلسه گفته شد، امیدوارکننده است ولی باز هم به تبعیت از توصیه خود وزارت بهداشت و درمان، مجدداً خدمت مردم بسیار عزیز و بزرگوار توصیه می‌کنم، همان توصیه‌ای که آنها می‌کنند «در خانه بمانید»، این به عنوان یک شعار اسمال ما باشد و خداوند در اجرای این دستور بهداشتی برای زندگی ما در آغاز سال آن شاه‌ال خیر و برکت و رحمت قرار بدهد.

رئیس جمهوری گفت: امیدواریم آنچه در این جلسه از یکپ این بیماری و عبور از آن گفته شد، دکتر نمکی هر زمان لازم دیدند این را برای مردم توضیح بدهند؛ این هم برای ما بسیار امیدوارکننده بود که می‌توانیم با اهتمام و تلاش همگانی از این مسأله عبور کنیم.

روحانی با قدردانی از رهبر انقلاب اسلامی برای تشکیل فرارگاه نیروهای مسلح برای مقابله با کرونا، گفت: از رهبر معظم انقلاب و همچنین از همه نیروهای مسلح سپاهگاری می‌کنم که همیشه در همه شرایط و همه سطوح مقدم بودند و تلاش کردند و در این جاده هم وارد صحنه شدند و گزارش‌ها هم که در این جلسه داده شد، بخشی از تحت‌های آنها آماده شده، دانشگاه‌های آنها هم آماده شده و این کمک بزرگی به کشور و مردم است.

رئیس جمهوری بار دیگر از همه کادر درمانی و پزشکی در کشور قدردانی کرد و افزود: از بخش درمانی پزشکی نیروهای مسلح و همچنین از فرماندهان نیروهای مسلح که این را ساماندهی و اجرا می‌کنند سپاسگزار و تشکر می‌کنم. از نیروی انتظامی که در این روزها بسیار فعال بوده است، می‌بینید پلیس همه بیمارها را در همه مقاطع معاینه می‌کند، همه تخصص‌ها وارد گاهی هم ممکن است لازم می‌گردد. اما حضور فعال دارند که از همه پلیس‌ها و پرسنل را ندارد، اما حضور فعال دارند که از همه پلیس‌ها و پرسنل

رئیس‌جمهوری ایران

روحانی با اشاره به حضور استانداران در این جلسه از طریق ویدئو کنفرانس، گفت: استانداران از روسای دانشگاه‌های پزشکی بار سنگینی بر دوش دارند و در همه استان‌ها تلاش جمعی و همگانی برای پیروزی بر این ویروس خطرناک صورت گرفته است و ادامه خواهد داشت.

وی گفت: به همه مردم توصیه می‌کنم حتی الامکان از خانه خارج نشوند، یا به سفر نزنند و اگر هم ضرورتی هست همه دستورالعمل‌ها را و پروتکل‌های بهداشتی را رعایت کنند. از کسبه و شاساغلین چه در دولت و چه در بخش خصوصی که در این روزها شبانه روز فعال هستند،

وی اضافه کرد: در مجموع آمار و ارقامی که در جلسه گفته شد، امیدوارکننده است ولی باز هم به تبعیت از توصیه خود وزارت بهداشت و درمان، مجدداً خدمت مردم بسیار عزیز و بزرگوار توصیه می‌کنم، همان توصیه‌ای که آنها می‌کنند «در خانه بمانید»، این به عنوان یک شعار اسمال ما باشد و خداوند در اجرای این دستور بهداشتی برای زندگی ما در آغاز سال آن شاه‌ال خیر و برکت و رحمت قرار بدهد.

رئیس جمهوری گفت: امیدواریم آنچه در این جلسه از یکپ این بیماری و عبور از آن گفته شد، دکتر نمکی هر زمان لازم دیدند این را برای مردم توضیح بدهند؛ این هم برای ما بسیار امیدوارکننده بود که می‌توانیم با اهتمام و تلاش همگانی از این مسأله عبور کنیم.

روحانی با قدردانی از رهبر انقلاب اسلامی برای تشکیل فرارگاه نیروهای مسلح برای مقابله با کرونا، گفت: از رهبر معظم انقلاب و همچنین از همه نیروهای مسلح سپاهگاری می‌کنم که همیشه در همه شرایط و همه سطوح مقدم بودند و تلاش کردند و در این جاده هم وارد صحنه شدند و گزارش‌ها هم که در این جلسه داده شد، بخشی از تحت‌های آنها آماده شده، دانشگاه‌های آنها هم آماده شده و این کمک بزرگی به کشور و مردم است.

رئیس جمهوری بار دیگر از همه کادر درمانی و پزشکی در کشور قدردانی کرد و افزود: از بخش درمانی پزشکی نیروهای مسلح و همچنین از فرماندهان نیروهای مسلح که این را ساماندهی و اجرا می‌کنند سپاسگزار و تشکر می‌کنم. از نیروی انتظامی که در این روزها بسیار فعال بوده است، می‌بینید پلیس همه بیمارها را در همه مقاطع معاینه می‌کند، همه تخصص‌ها وارد گاهی هم ممکن است لازم می‌گردد. اما حضور فعال دارند که از همه پلیس‌ها و پرسنل را ندارد، اما حضور فعال دارند که از همه پلیس‌ها و پرسنل

عبرور کنیم و به یک جامعه کاملاً سلامت برگردیم.

رئیس‌جمهوری ایران

وزیر بهداشت درباره مشمولان قانون خدمت پزشکان و پیراپزشکان توضیح داد احصای امتیاز طلایهداران خطوط مقدم مبارزه با کرونا نام از اعضای هیأت علمی، دستیاران کارورزان و دانشجویان خط مقدم مبارزه با کرونا، خطاب به رؤسای دانشگاه‌ها و دانشگاه‌های علوم پزشکی در ضرورت ارائه تسهیلات خاص به این دانشجویان بایکد.

به گزارش ایسنا، وی در این نامه گفت: پیرو مکاتبات قبلی درباره ضرورت حمایت همه‌جانبه از طلایهداران خطوط مقدم مبارزه با کرونا نام از اعضای هیأت علمی، دستیاران کارورزان و دانشجویان ضمن

مدعی پیشرفت و توسعه دارند، به گردپای ما هم نمی‌رسند و نمی‌خواهم بد بگویم تا دیگران، اما می‌توانیم به خود افتخار کنیم.
کاری به اهل سیاست و دیوان‌سالاران ندارم، بحث ما با آنها دراز است. اما بزرگان فرهنگ ایران، مردانی همچون استاد محمدعلی مودع، جناب دکتر معصومی همدانی و بسیاری از خردمندان و ادیبان ما، با مردم سخن گفتند و آنچه را هجوم غریب بیماری بود، به واقعیتی قابل مهار در زندگی و برکنار از آداب انسانی و اخلاقی مورد بحث قرار دادند. زیرا ملت‌ها و فرهنگ‌ها را باید در شرایط سخت شناخت و اینکه آداب بهداشت و منش اخلاقی آنان باید به واسطهٔ خدادهای گذرا، دچار شکست و کشتار نشود. اگر چندنتی از نابخراند کوشیدند مردم را در ویروس مردم قرار دهند و به اسم نهادهای مردمی یا به‌پایاند یا برخی برخورد می‌نموده و غیرقانونی را با عناوین جعلی توجیه کنند، مردم زود متوجه شده و از این امور اجتناب کردند. کشور قانون دارد. قانونگذار دارد و ضابط و مجری این قانون مشخص است. اینکه دستگاه انتظامی، نهادهای وزارت کشور و پلیس و نیروهای امنیتی و حتی نظامی و تمامی متولیان ارأش، سلاها آموزش دیدهبان در این شرایط خدمت کنند و ارأش را به نفع شایسته و تود خشان ملت بزرگ ایران برقرار سازند. درست همانند پزشکان و پرستاران و کادرهای درمانی در بیمارستان‌ها و نهادهای مرتبط با آن است.

اکنون شهرداری‌ها بزرگ‌ترین وظیفه را برعهده دارند. اسامان‌هاست که جماعات ترده‌ای از کودکان را بی‌نویان در خیابان‌ها سرگردانند.
ایکث وقت امداد و سامانه‌های آنان است. نه آنکه تنها رها شوند تا از بیماری در امان باشند اما ناآلان ملوک و ویروس نشوند، بلکه آنها شکل زنده‌ا گردی و کودکان کار برای همیشه حل شود.
وای بر ما اگر پس از چند سال که از انقلاب اسلامی به نام سعادت مستضعفین درگذشته‌ایم، هنوز با این انواع بردگی و بیچارگی و بر زن و مرد مواجهیم.

لکنه دیگر، ایجاد نظم یا تربیت مستحش در راه‌ها و مراکز مذهی به شهرها و نواحی در خط قرمز قرار گرفته است. فقط نهادهای و نیروهای آموزش دیده و استاده‌ها براساس دستورالعمل‌های مشخص و دقیق ای این امور برپاژند. مبدا مردم را تحریک و ساده لوحان را برای برخورد با بی‌خبران و مسافران که خود سرانجام فضای هراسیده و ناآسجیده‌بده تحریک کنند. اما تا تمامی این گذرگاه‌ها و تنگناها عبور خواهیم کرد، به رغم تحریم و مشکلات اقتصادی، سربلند و شاداب و استقبال شرایطی بهتر و مناسب‌تر خواهیم رفت. فرهنگ و مردم ایران، سرزمین شگروه و پهلوانان، مزبستی‌اقتی و اول‌قلب‌های قومی و دینی، ثروت فراوان در زیر و روی زمین، و عشق و آراشی که در قلب تک تک ماست، سرمایه ما برای سعادت و سلامت است.

عید این دردمند، این فرهنگ است، این امیدهای بزرگ است که همواره فرخنده و مبارک خواهد بود...

سردار سلامی: سپاه برای ای مقابله با کرونا آرایش جنگی گرفته است

سردار سلامی سپاه را کشته‌اشتر داده و علاوه بر آنها همه سپاه‌های استانی در کنار دانشگاه علوم پزشکی سراسر کشور آرایش واقعا جنگی که خود گرفته‌اند.

فرمانده کل سپاه گفت: حدود ۶۵۰هزار بسیجی برای توزیع اقلام بهداشتی و ضد عفونی کردن معابر و سطح شهر بسیج شده اند و حدود ۱۰۰هزار بسته معیشتی به عنوان هدیه رهبری برای آسیب دیدگان معیشتی در اختیار نظر گرفته شده است. همچنین هزاران تیم بسیجی برای طرح غربالگری در کنار نیروهای علوم پزشکی به شناسایی و مهارت بیماران می‌پردازند. سردار سلامی گفت: بعد از فرمان رهبر انقلاب ، انگیزه و شور و بهشتی برای کدیم و به همه دستان در قرارگاه‌های امام رضا (ع) و قرارگاه بهداشتی و درمانی سپاه، ابلاغ کردیم که فعالیت‌ها در اقایان کادر کلمپه‌ایان و دکتر شیدری کل تیمای خبری‌ها را بررسی و صورت جلسه مربوطه اتخاذ کنند.

قالب توجه این است اسان‌ها نیز با حضور معاون توسعه مدیریت و منابع، مدیر حراست، دفتر بازرسی ارزیابی عملکرد و پاسخگویی به شکایات همه دانشگاه‌های تشکیل‌شده.

حمایت از کارکنان غیرهایت علمی
دکتر علیرضا زالی، فرمانده مدیریت مدیریت بیمار کل در کاتشر تهران طی نامه‌ای به دکتر سعید نمکی – وزیر بهداشت، درمان و آموزش

سردار سلامی با اشاره به اینکه در این روزها بسیار از بزرگترین آزمایشگاه تشخیص ویروسی را دارد به طوری که تخت‌های ای سی وی این بیمارستان از ۱۰تخت به ۲۰تخت افزایش یافت و در آینده نزدیک به ۱۰۰تخت رسانده می‌شود و برای درمان تخت استراحتگاهی برای بیماران کرونایی که ترخیص شده اند در نظر گرفته شده است.

سردار سلامی با اشاره به اینکه در این روزها بسیار از بزرگترین آزمایشگاه تشخیص ویروسی را دارد به طوری که تخت‌های ای سی وی این بیمارستان از ۱۰تخت به ۲۰تخت افزایش یافت و در آینده نزدیک به ۱۰۰تخت رسانده می‌شود و برای درمان تخت استراحتگاهی برای بیماران کرونایی که ترخیص شده اند در نظر گرفته شده است.

سردار سلامی با اشاره به اینکه در این روزها بسیار از بزرگترین آزمایشگاه تشخیص ویروسی را دارد به طوری که تخت‌های ای سی وی این بیمارستان از ۱۰تخت به ۲۰تخت افزایش یافت و در آینده نزدیک به ۱۰۰تخت رسانده می‌شود و برای درمان تخت استراحتگاهی برای بیماران کرونایی که ترخیص شده اند در نظر گرفته شده است.

سردار سلامی با اشاره به اینکه در این روزها بسیار از بزرگترین آزمایشگاه تشخیص ویروسی را دارد به طوری که تخت‌های ای سی وی این بیمارستان از ۱۰تخت به ۲۰تخت افزایش یافت و در آینده نزدیک به ۱۰۰تخت رسانده می‌شود و برای درمان تخت استراحتگاهی برای بیماران کرونایی که ترخیص شده اند در نظر گرفته شده است.

اخبار داخلی

خروجی شهرها از امروز کنترل می‌شود

رئیس‌جمهوری ایران

وی گفت: تصمیمات خیلی خوبی در باره تبلیغات در فضای مجازی و هماهنگی بین رسانه‌ها و دستگاه‌ها و بخش‌های تبلیغاتی رسانه‌های گروهی و مسئولیت‌هایی که باید داشته باشند، کنترل فضای مجازی به عهده مرکز ملی فضای مجازی قرار گرفت که با حضور ارگان‌های مختلفی که در مقصوبه امروز(دیروز) مشخص شده است، به طور منظم جلسات را تشکیل می‌دهند.

رئیس جمهوری با تأکید بر ضرورت همکاری و همراهی رسانه‌ها، صداوسیما، فضای مجازی و بخش‌های مختلف تبلیغاتی گفت: مسئولیت فضای مجازی برعهده مرکز ملی فضای مجازی است که به طور منظم جلسات آن را تشکیل می‌دهند و تذاکرت لازم به کسانی که فعال



دستورالعمل‌ها و پروتکل‌های بهداشتی را مراعات کنند. مسیره‌های غربالگری از امروز اعلام می‌شود

رئیس جمهوری افزود: وزارتخانه‌های بهداشت و کشور از امروز خروجی‌ها را جاده‌ها را از استان‌های مختلف اعلام می‌کنند و با وسایل تب سنج کنترل می‌شوند؛ اگر موردی را تشخیص دادند که فردی باید از جامعه جدا و قرنطینه شود و به خانه برگردد و حتی بعضی موارد باید به مراکز درمانی مراجعه کند، دیگر نمی‌گذارند ادامه مسیر دهد و وی را بر می‌گردانند.

روحانی تأکید کرد: در مردم خواش می‌کنیم که با عوامل اجرایی همکاری کنند و اگر گفته می‌شود که ادامه سفر هم به ضرر وخوشان و هم مردمی است که در مسیر و مقصد هستند، همه این کارها برای این است که سرعتر بتوانیم از شرایطی که این ویروس برای ما ایجاد کرده است

عبرور کنیم و به یک جامعه کاملاً سلامت برگردیم.

روحانی تأکید کرد: در مردم خواش می‌کنیم که با عوامل اجرایی همکاری کنند و اگر گفته می‌شود که ادامه سفر هم به ضرر وخوشان و هم مردمی است که در مسیر و مقصد هستند، همه این کارها برای این است که سرعتر بتوانیم از شرایطی که این ویروس برای ما ایجاد کرده است

عبرور کنیم و به یک جامعه کاملاً سلامت برگردیم.

روحانی تأکید کرد: در مردم خواش می‌کنیم که با عوامل اجرایی همکاری کنند و اگر گفته می‌شود که ادامه سفر هم به ضرر وخوشان و هم مردمی است که در مسیر و مقصد هستند، همه این کارها برای این است که سرعتر بتوانیم از شرایطی که این ویروس برای ما ایجاد کرده است

عبرور کنیم و به یک جامعه کاملاً سلامت برگردیم.

روحانی تأکید کرد: در مردم خواش می‌کنیم که با عوامل اجرایی همکاری کنند و اگر گفته می‌شود که ادامه سفر هم به ضرر وخوشان و هم مردمی است که در مسیر و مقصد هستند، همه این کارها برای این است که سرعتر بتوانیم از شرایطی که این ویروس برای ما ایجاد کرده است

عبرور کنیم و به یک جامعه کاملاً سلامت برگردیم.

روحانی تأکید کرد: در مردم خواش می‌کنیم که با عوامل اجرایی همکاری کنند و اگر گفته می‌شود که ادامه سفر هم به ضرر وخوشان و هم مردمی است که در مسیر و مقصد هستند، همه این کارها برای این است که سرعتر بتوانیم از شرایطی که این ویروس برای ما ایجاد کرده است

عبرور کنیم و به یک جامعه کاملاً سلامت برگردیم.

روحانی تأکید کرد: در مردم خواش می‌کنیم که با عوامل اجرایی همکاری کنند و اگر گفته می‌شود که ادامه سفر هم به ضرر وخوشان و هم مردمی است که در مسیر و مقصد هستند، همه این کارها برای این است که سرعتر بتوانیم از شرایطی که این ویروس برای ما ایجاد کرده است

عبرور کنیم و به یک جامعه کاملاً سلامت برگردیم.

روحانی تأکید کرد: در مردم خواش می‌کنیم که با عوامل اجرایی همکاری کنند و اگر گفته می‌شود که ادامه سفر هم به ضرر وخوشان و هم مردمی است که در مسیر و مقصد هستند، همه این کارها برای این است که سرعتر بتوانیم از شرایطی که این ویروس برای ما ایجاد کرده است

عبرور کنیم و به یک جامعه کاملاً سلامت برگردیم.

روحانی تأکید کرد: در مردم خواش می‌کنیم که با عوامل اجرایی همکاری کنند و اگر گفته می‌شود که ادامه سفر هم به ضرر وخوشان و هم مردمی است که در مسیر و مقصد هستند، همه این کارها برای این است که سرعتر بتوانیم از شرایطی که این ویروس برای ما ایجاد کرده است

عبرور کنیم و به یک جامعه کاملاً سلامت برگردیم.

روحانی تأکید کرد: در مردم خواش می‌کنیم که با عوامل اجرایی همکاری کنند و اگر گفته می‌شود که ادامه سفر هم به ضرر وخوشان و هم مردمی است که در مسیر و مقصد هستند، همه این کارها برای این است که سرعتر بتوانیم از شرایطی که این ویروس برای ما ایجاد کرده است

عبرور کنیم و به یک جامعه کاملاً سلامت برگردیم.

روحانی تأکید کرد: در مردم خواش می‌کنیم که با عوامل اجرایی همکاری کنند و اگر گفته می‌شود که ادامه سفر هم به ضرر وخوشان و هم مردمی است که در مسیر و مقصد هستند، همه این کارها برای این است که سرعتر بتوانیم از شرایطی که این ویروس برای ما ایجاد کرده است

عبرور کنیم و به یک جامعه کاملاً سلامت برگردیم.

روحانی تأکید کرد: در مردم خواش می‌کنیم که با عوامل اجرایی همکاری کنند و اگر گفته می‌شود که ادامه سفر هم به ضرر وخوشان و هم مردمی است که در مسیر و مقصد هستند، همه این کارها برای این است که سرعتر بتوانیم از شرایطی که این ویروس برای ما ایجاد کرده است

عبرور کنیم و به یک جامعه کاملاً سلامت برگردیم.

روحانی تأکید کرد: در مردم خواش می‌کنیم که با عوامل اجرایی همکاری کنند و اگر گفته می‌شود که ادامه سفر هم به ضرر وخوشان و هم مردمی است که در مسیر و مقصد هستند، همه این کارها برای این است که سرعتر بتوانیم از شرایطی که این ویروس برای ما ایجاد کرده است

عبرور کنیم و به یک جامعه کاملاً سلامت برگردیم.

روحانی تأکید کرد: در مردم خواش می‌کنیم که با عوامل اجرایی همکاری کنند و اگر گفته می‌شود که ادامه سفر هم به ضرر وخوشان و هم مردمی است که در مسیر و مقصد هستند، همه این کارها برای این است که سرعتر بتوانیم از شرایطی که این ویروس برای ما ایجاد کرده است

عبرور کنیم و به یک جامعه کاملاً سلامت برگردیم.

روحانی تأکید کرد: در مردم خواش می‌کنیم که با عوامل اجرایی همکاری کنند و اگر گفته می‌شود که ادامه سفر هم به ضرر وخوشان و هم مردمی است که در مسیر و مقصد هستند، همه این کارها برای این است که سرعتر بتوانیم از شرایطی که این ویروس برای ما ایجاد کرده است

عبرور کنیم و به یک جامعه کاملاً سلامت برگردیم.

روحانی تأکید کرد: در مردم خواش می‌کنیم که با عوامل اجرایی همکاری کنند و اگر گفته می‌شود که ادامه سفر هم به ضرر وخوشان و هم مردمی است که در مسیر و مقصد هستند، همه این کارها برای این است که سرعتر بتوانیم از شرایطی که این ویروس برای ما ایجاد کرده است

عبرور کنیم و به یک جامعه کاملاً سلامت برگردیم.

روحانی تأکید کرد: در مردم خواش می‌کنیم که با عوامل اجرایی همکاری کنند و اگر گفته می‌شود که ادامه سفر هم به ضرر وخوشان و هم مردمی است که در مسیر و مقصد هستند، همه این کارها برای این است که سرعتر بتوانیم از شرایطی که این ویروس برای ما ایجاد کرده است

عبرور کنیم و به یک جامعه کاملاً سلامت برگردیم.

روحانی تأکید کرد: در مردم خواش می‌کنیم که با عوامل اجرایی همکاری کنند و اگر گفته می‌شود که ادامه سفر هم به ضرر وخوشان و هم مردمی است که در مسیر و مقصد هستند، همه این کارها برای این است که سرعتر بتوانیم از شرایطی که این ویروس برای ما ایجاد کرده است

عبرور کنیم و به یک جامعه کاملاً سلامت برگردیم.

روحانی تأکید کرد: در مردم خواش می‌کنیم که با عوامل اجرایی همکاری کنند و اگر گفته می‌شود که ادامه سفر هم به ضرر وخوشان و هم مردمی است که در مسیر و مقصد هستند، همه این کارها برای این است که سرعتر بتوانیم از شرایطی که این ویروس برای ما ایجاد کرده است

عبرور کنیم و به یک جامعه کاملاً سلامت برگردیم.

روحانی تأکید کرد: در مردم خواش می‌کنیم که با عوامل اجرایی همکاری کنند و اگر گفته می‌شود که ادامه سفر هم به ضرر وخوشان و هم مردمی است که در مسیر و مقصد هستند، همه این کارها برای این است که سرعتر بتوانیم از شرایطی که این ویروس برای ما ایجاد کرده است

عبرور کنیم و به یک جامعه کاملاً سلامت برگردیم.

روحانی تأکید کرد: در مردم خواش می‌کنیم که با عوامل اجرایی همکاری کنند و اگر گفته می‌شود که ادامه سفر هم به ضرر وخوشان و هم مردمی است که در مسیر و مقصد هستند، همه این کارها برای این است که سرعتر بتوانیم از شرایطی که این ویروس برای ما ایجاد کرده است

عبرور کنیم و به یک جامعه کاملاً سلامت برگردیم.

روحانی تأکید کرد: در مردم خواش می‌کنیم که با عوامل اجرایی همکاری کنند و اگر گفته می‌شود که ادامه سفر هم به ضرر وخوشان و هم مردمی است که در مسیر و مقصد هستند، همه این کارها برای این است که سرعتر بتوانیم از شرایطی که این ویروس برای ما ایجاد کرده است

عبرور کنیم و به یک جامعه کاملاً سلامت برگردیم.

روحانی تأکید کرد: در مردم خواش می‌کنیم که با عوامل اجرایی همکاری کنند و اگر گفته می‌شود که ادامه سفر هم به ضرر وخوشان و هم مردمی است که در مسیر و مقصد هستند، همه این کارها برای این است که سرعتر بتوانیم از شرایطی که این ویروس برای ما ایجاد کرده است

عبرور کنیم و به یک جامعه کاملاً سلامت برگردیم.

روحانی تأکید کرد: در مردم خواش می‌کنیم که با عوامل اجرایی همکاری کنند و اگر گفته می‌شود که ادامه سفر هم به ضرر وخوشان و هم مردمی است که در مسیر و مقصد هستند، همه این کارها برای این است که سرعتر بتوانیم از شرایطی که این ویروس برای ما ایجاد کرده است

عبرور کنیم و به یک جامعه کاملاً سلامت برگردیم.

روحانی تأکید کرد: در مردم خواش می‌کنیم که با عوامل اجرایی همکاری کنند و اگر گفته می‌شود که ادامه سفر هم به ضرر وخوشان و هم مردمی است که در مسیر و مقصد هستند، همه این کارها برای این است که سرعتر بتوانیم از شرایطی که این ویروس برای ما ایجاد کرده است

عبرور کنیم و به یک جامعه کاملاً سلامت برگردیم.

روحانی تأکید کرد: در مردم خواش می‌کنیم که با عوامل اجرایی همکاری کنند و اگر گفته می‌شود که ادامه سفر هم به ضرر وخوشان و هم مردمی است که در مسیر و مقصد هستند، همه این کارها برای این است که سرعتر بتوانیم از شرایطی که این ویروس برای ما ایجاد کرده است

عبرور کنیم و به یک جامعه کاملاً سلامت برگردیم.

روحانی تأکید کرد: در مردم خواش می‌کنیم که با عوامل اجرایی همکاری کنند و اگر گفته می‌شود که ادامه سفر هم به ضرر وخوشان و هم مردمی است که در مسیر و مقصد هستند، همه این کارها برای این است که سرعتر بتوانیم از شرایطی که این ویروس برای ما ایجاد کرده است

عبرور

اطلاعات

تأویل فصل رشد

و رویش در نگاه مولانا

دکتر ایرج شهپازای	بخش اول



حدود ۹۵ بار، واژه‌های «زمستان و دی» حدود ۸۰ بار و واژه «تابستان» ۸ بار در غزلیات مولانا به کار رفته‌اند، بنابراین با اطمینان می‌توان مولانا را شاعر بهار» نامید.

بهار، با عناصر بسیار غنی و سرشارش، مجموعه‌ای از امکانات را برای تصویرسازی و مضمون‌آفرینی در اختیار مولانا قرار می‌دهد و مولانا هم برای بیان تجربه‌های عرفانی و درونی خود، به زیباترین شکل از این امکانات بهاری بهره می‌گیرد.

به نظر می‌رسد که با نگاهی فراگیر می‌توان مجموعه سخنان مولانا درباره بهار را در سه گروه طبقه‌بندی کرد: ۱) بهار و خدا، ۲) بهار و رستخیزان، ۳) بهار و انسان. ما در این نوشتار مختصر برآنیم که درمورد سوبین بخش‌بینی «بهار و انسان»، به طرح مباحث «اخلاقی» و «عرفانی» که مولانا آنها را با تأمل در فصل بهار و مجموعه عناصر متون مربوط به آن، درک و دریافت کرده‌است، بپردازیم. بررسی‌س و تحلیل همه سخنان مولانا در این بخش به فرصتی فراخ نیاز دارد و ما به اختصار، به هشت نکته اشاره می‌کنیم و دامن سخن را فرا هم می‌آوریم.

- بهار غیبی**

بجز آسمان و ابری که ما می‌بینیم، آسمان و ابری دیگر وجود دارند که مولانا آنها را «آسمان غیبی» و «ابر غیبی» می‌نامد و طبیعتاً از چنین آسمان و ابری که «باران‌های غیبی» می‌بارد؛ برای نمونه «باران هوشیاری و آگاهی» که هرچند روز یکبار بر دنیای آکنده از حرص و شهوت و خشم و ترس و غفلت ما فرومی‌بارد، از باران‌های غیبی است. فلسفهٔ بارش «باران آگاهی» آن است که غمی را که مصیبت‌ها و مشکلات برای انسان‌ها پیش می‌آورند، تسکین ببخشد و انسان‌های حرصی غافل لحظه‌ای به خود آیند و این گونه سراسیمه و بی‌محابا خویش را در آتش زیاده‌خواهی، جابطعلی و شهوت‌خواهی نابود نکنند.

البته این باران گاه‌ب‌گاه بر دنیای ما می‌بارد؛ زیرا که اگر انسان‌ها همیشه در حالت آگاهی باشند، خرابی‌ها و نقص‌های زیادی در زندگی آنها پدید می‌آید. خداوند، از دنیای غیب، اندکی باران هوشیاری بر این جهان می‌باراند، تا حرص و حسادت و غفلت انسان‌ها طغیان نکند و جهان آبادان بماند، اما اگر این آگاهی اندکی از حد درگذرد، جهان به کلی نابود می‌شود.

استن این عالم، ای جان! غفلت است

هوشیاری این جهان را آفت است
چو آب آید، پست گردد این جهان
هوشیاری زآن جهان است و وصل آن
هوشیاری آفتاب و حرص بخ
هوشیاری آب و این عالم وسخ
زآن جهان اندک ترشح می‌رسد
تا نغرد در جهان حرص و حسد

گر تیشه بیشتر گردد ز غیب
نه هنر ماند درین عالم، نه عیب
(مثنوی، ۱/ ۲۰۷۰-۲۰۷۲)

- سرمای بهار و سرمای پاییز**

پیامبر اسلام^(ص) در سخنی حکیمانه فرموده‌اند: «تن خود را در معرض سرمای بهاری قرار دهید؛ زیرا سرمای بهاری همان‌گونه که درختان را خرم و سرسبز می‌کند، تن شما را نیز شاداب و باطراوت می‌سازد، اما خود را در سرمای پاییزی حفظ کنید؛ زیراکه سرمای پاییزی همان‌طور که باغ‌ها را خشک و سرد می‌کند، تن شما را نیز بی‌نیرو و بی‌وقم می‌سازد».

به نظر مولانا باید از سطح ظاهری این سخن پیامبر گذشت و معنای باطنی عمیق آن را فهمید. منظور از پاییز «نفس و هوا» است و درواقع این نفس و هواس‌ت که وجود آدمی را بپرمه‌ه و تابش آن می‌کند و منظور از بهار «عقل و ولی خدا» است؛ زیراکه تنها در سایه عقل و ولی خداوند می‌توان تازه و سرسبز شد.

آن خزان نزد خدای نفس و هواس‌ت

عقل و جان که اتفاق پاک
چون بهار است و حیات برگ و ناک
گفته‌های اولیا نسرم و درشت
تن موشان، آنزکه دینت راست پشت
گرم و سردش نوبهار زندگی است
مایه صدق و یقین و بندگی است
(مثنوی، ۱/ ۲۰۵۹-۲۰۶۸)

- دوستی با خزان و بهار**

یکی از مهم‌ترین نکاتی که مولانا تأمل در بهار آموخته است، مسئله «همدستی» و دوستی است. اگر خوب دقت کنیم، می‌بینیم که خاک در مجاورت پاییز که قرار می‌گیرد، سرد و تیره و افسرده می‌شود و همه سبزی‌ز و زیبایی خود را از دست می‌دهد و در مقابل، وقتی خاک با «بهار» دوست می‌شود، خرم و با نشاط و پر بار و برگ می‌شود. این حکایت ما آدمیان است که هرگاه در مجاورت یک جان تیره افسرده ملول قرار می‌گیریم، نشاط زیستن ما به فرومی‌میرد و خرد و خاموش می‌شویم، اما در همدیشی با انسان‌های سبکروح سیر و سرخوایه نیک‌اندیش، می‌بینیم که آتش حیات در وجود ما مشعلور شده و سرشار از تیر و نشاط و نور و گرم‌ا شدیم.

که ز خاکی چون که خاکی یار یافت
از بهاری صصد هزار اوزار یافت
آن درختی کاو شود با یار جفت
از هوای خوش ز سر تا پا شکفت
درخزان چون دید او یار خلاف
درکشید او رو و سر زیر لحاف
گفت: یار بد بلا آشفتن است
چون که او آمد، طریقم خفتن است
(مثنوی، ۲/ ۴۱-۳۱)

- برق دل و باران اشک**

تا غرش رعد و درخشش برق و بارش باران و تابش خورشید نباشد، هیچ باغی در بهار، سرسبز و پرشکوفه نمی‌شود. سرزمین وجود آدمی نیز این‌گونه است. اگر کسی خواهان آن است که درونی خرم و سرسبز داشته‌باشد، باید سرزمین وجود خود را از اشک توبه سیراب کند و آدهای آتشین بکشد و ناله‌های جانسوز از سویدای دل برآورد. می‌باید تاب و آبی توبه را

آتش و آبی بسپاید میوه را
شرط شد برق و سحابی توبه را
واجب آید ابر و برق این شیوه را
تا نباشد برق دل، و ابر دو چشم
کی نشیند آتش تهدید و خشم؟
کی برود سبزه ذوق وصال؟
کی بچشود چشمه‌ها ز آب زلال؟
کی گلستان راز گوید با چمن؟
کی بشفه عهد بنبد با سمن؟
کی چناری کف گشاید در دعا؟
کی درختی سر فشانند در هوا؟
(مثنوی، ۲/ ۱۶۶۶-۱۶۵۳)

ادامه دارد

سعدی شاعر را اهل طنز و طبع دانسته است. معنای طنز در گذشته و حتی تا دهه‌های اخیر چیز دیگری بوده است. طنز و طبع با هجو و هزل مترادف نیستند.

طنز در گذشته با مطالب اخلاقی مربوط بود، اما در زمان ما به حوزه سیاسی انتقال یافته است. همه شاعران کم و بیش اهل طنزند، اما کلام **سعدی** تقریباً سراسر طنز است. به خصوص در طعینات و قصاید هزل هم داشته است، اما نباید طنز را با هزل یکی بدانیم. در گلستان خوانده‌ایم:

«قلب گفتار سعدی طرب‌انگیز است و طبع‌آمیز و کوته‌نظران را بدان علت زبان طعن دراز گردد که مغز دماغ بپوهده بردن و دود چراغ بی‌فایده خوردن کار خرمندان نیست، ولیکن برای روشن صاحب‌دلان که روی سخن در ایشان است پوشیده نماند که دُر موعظه‌های شافی را به سلک عبارت کشیده است و داروی تلخ نصیحت به شهد ظرافت درآمیخته تا طبع ملول ایشان از دولت قبول محروم نماند.»

در این‌جا سعدی شاعر را اهل طنز و طبع دانسته است. معنای طنز در گذشته و حتی تا دهه‌های اخیر چیز دیگری بوده است و معمولاً با واژه طعن همراه و قرین می‌شده است.

در گذشته به اثر سید نعمت‌الله جزایری و حتی به کتاب اخلاق‌الکفایت عید زاکانی طنز اطلاق نمی‌کردند، اما امروز این همه مردم می‌دانند، چراکه در ادب کنونی طنز یک صورت ادبی است. در مورد سعدی هم چنان که از تفاسیر موجود برمی‌آید، طنز او را چنان که باید دریافته‌اند.

طنز و طبع با هجو و هزل مترادف نیستند، گرچه سعدی همه این سخن‌ها را در آثارش دارد، زمانی که اولین بار فروغی و یغمایی کلیات سعدی را چاپ می‌کردند، هزلیات را حذف کردند.

حتی در پنجاه شصت سال پیش گفته می‌شد که گلستان کتاب کودک نیست و حتی در سنین نوجوانی نیز گلستان خوانده نمی‌شد، ولی گذشتگان که بی‌اعتنا به تربیت و اخلاق نبوده‌اند طنز سعدی را محل اخلاقی نمی‌دانسته‌اند. نویسندگان اروپایی و آمریکایی آشنا با سعدی هم طنز او را منافی با اخلاق ندانسته‌اند و از این جهت شاید مدلل امرسون آمریکایی سعدی را بهتر از ما شناخته باشد.

زمانی که طنز را ترجمه می‌کنیم، معادل فرنگی آن در نظرم‌ان می‌آید، اما در فلسفه طنز با تعبیر آبرونی آمده است. کی‌رکه‌گور آبرونی را به سقراط نسبت داده و آن را طنز سقراطی نامیده است. آن‌چه مسلم است، طنز در حوزه فلسفه کمتر کاربرد دارد و فیلسوفان کمتر اهل طنزند، بلکه این شاعران و نویسندگان اند که نمی‌توانند از طنز بگذرند و طنز جزء جدایی‌ناپذیر آثار آنان است. طنز ضرورتاً خنده‌آور نیست، چراکه آثار خود را آشکار نمی‌کند و در لایه‌های سخن پنهان می‌ماند، گاهی هم گریه و خنده با هم است. برای نمونه زمانی که ما کتاب «قلعه حیوانات» اثر جرج اورول را می‌خوانیم، با وجود این‌که خنده بر لب می‌آوریم، اما در دل محزونیم، یا در هنگام خواندن رمان ۱۹۸۴ وی، با وجود حزن ظاهری در دل می‌خندیم.

در ادبیات فارسی هم تنها سعدی نیست که سخن طنز گفته است،

مولوی هم در تنها اهل طنز است، بلکه زندگی را طنز می‌بیند: هر جدی هزل است پیش هازلان

هزل‌ها جدّ است پیش عاقلان

گاهی نیز درد چنان در سخن غلبه می‌کند که طنز را چنان گفته است، در این بحث مراد من از طنز، آبرونی است که ممکن است خنداننده نباشد. برگسون در رساله‌ای تحت عنوان خنده در ذکر چگونگی خندیدن گفته است عالم موجود دارای نظم دینامیک است و ما با این دینامیسم زندگی می‌کنیم. اگر چیزی از این نظام حرکت خارج شود، ممکن است مضحک به نظر رسد. چنان‌که تند یا کند کردن یک فیلم یا یک نوار سخنرانی می‌تواند مضحک باشد. طنز گو چیزی را به ما نشان می‌دهد که با عرف هم‌خوانی ندارد، اما گوینده آن را به جای عرف می‌گذارد و این‌جاست که طنز رخ می‌دهد. برای روشن‌تر شدن مطلب به ذکر نمونه‌ای می‌پردازم. آدم عاالی را در نظر آورید که می‌کوشد خود را دانا، زبرک و باهوش نشان دهد، اما سخنان و حرکات او خنده‌دار می‌شود. در این موقعیت چه‌سما که ما این شخص ساده را احق می‌نامیم. طنزپرداز صورت از قوام خارج شده یک چیز یا یک امر را در کنار صورت طبیعی و حقیقی آن می‌گذارد و غیر حقیقی بودن آن را نشان می‌دهد، اما این سخشن در صورتی به طنز مبدل می‌شود که اصرار بر طبیعی بودن و حقیقی بودن امر غیرعادی باشد، چنان‌که فی‌المثل طنز حماقت‌ها و سفاقت‌ها را در قیاس با خردمندی آشکار می‌کند یا با تجسم عدل ظلم را نشان می‌دهد. این تقابل در دو وجهه از یک امر، در آثار سعدی بسیار دیده می‌شود.

در طنز سقراطی نیز با همین تقابل روبه‌رو هستیم. سقراط با این شیوه جهل و غرور و نادانی و شجاعت را در مقابل هم قرار می‌دهد و نتیجه‌گیری را به مخاطب وامی‌گذارد و در آن حکمی صادر نمی‌کند. سعدی نیز در طنز خود جهل و حماقت و غرور و خودبینی را به رخ صاحبان‌شان می‌کشد و به این جهت است که می‌توان او را شاعر اخلاق هم نامید.

در تاریخ فلسفه، بیشتر طنز را در پایان و آغاز یک دوره می‌بینیم. در آغاز دوران‌های تاریخ فیلسوفان و شاعران باید عهدی را بشکنند و نفی کنند.

سلاح انسان برای نفی گذشته طنز است. مثلاً اگر به تاریخ جدید نظر کنیم و نگاهی به دن‌کیشوت بیندازیم، به طنز برمی‌خوریم که هرچند ما می‌توانیم آن را دردی بزرگ بر دل‌مان می‌گذار. نویسنده با استفاده از شیوه در کنار هم قرار دادن عهدی که رفته است و عهدی که می‌آید، قنارت سوادهای قرون وسطی را نشان می‌دهد. کی‌رکه‌گور نیز زمانی که هگل فلسفه خود را با پای فلسفه کرده بود، با طنز سقراطی خود با فلسفه هگل درافتاد. نمونه دیگری، فیلسوف معاصر آمریکایی، ریچارد رورتی است. او دموکراسی را بر فلسفه مقدم می‌داند، چراکه آن را مستقل از فلسفه قلمداد می‌کند. او نیز برای این مبنای فلسفه را نقد کند، به طنز متوسل می‌شود.

به نظر برگسون در باب خنده اشاره کرده‌یم. اکنون به اسطو مراجعه کنیم که مرجع همه فیلسوفان است. طنز درد و خفارت را آشکار می‌کند. اسطو در فَن شعر گفته است که تراژدی علو غلو است و در کمدی دُنُو انسان آشکار می‌شود. با در نظر گرفتن نزدیکی طنز به کمدی درمی‌یابیم که طنز بی‌اخلاقی‌ها و کج فهمی‌ها و بی‌خردی‌ها را نشان می‌دهد. هرچند که اگر بی‌خردی شیوع پیدا کند، دیگر از طنز هم کاری برنمی‌آید و حتی ظهور پیدا نمی‌کند؛ زیرا زبان دیگر به زحمت می‌تواند زبان هم‌زبانی باشد.

پس از این مقدمه کوتاه نظری به طنز سعدی بیندازیم. چنان‌که پیش از این گفتیم، طنز در سراسر کلام سعدی جاری است. این ابیات را که وزن و آهنگ قصیده دارد، بخوانیم:

برخیز تا یکسو نهیم این دلق ازرق‌قمار را
بر باد فلاشی
همین این شرکت تقوا نام را
هر ساعت از نو قبله‌ای با بت‌پرستی می‌دود

تو حیدر بر ما عرضه کن تا بشکنیم اصنام را
می با جوانان خوردنم خردنم تما می‌کند

ملاحظه می‌کنیم که غزل با زبانی فاخر آغاز می‌شود و خیلی زود به زبان طنز می‌رسد. شاعر خود می‌داند که زبانش نه فقط در تن، بلکه در شعر هم زبان طنز است. از زبان خود می‌شاهد می‌آوریم که «قلب گفتار سعدی طرب‌انگیز است و طبع‌آمیز».

یک بار من در مجلسی می‌رواستم در باب مجالس سعدی چیزی بگویم که دوستی، به مناسبت، نکته‌ای گفت و من مصرف شدم. نکته این بود که **سعدی** اشعری است و دنیا و کار دنیا را خواری داشته و از این جهت سخنانش متضمن بدموژی است. من این سخن را نه نادرست، بلکه بی‌وجه دانستم و آن را قبول نکردم.

من مکنه نیستم که سعدی علائق اشعری‌مانه داشته و در بسیاری موارد و به‌خصوص در مجالس خصمه، با استناد به قرآن و روایت و با ذکر احوال اولیا و عارفان، در بعضی موارد به مذاق اشعری حکم کرده است. ولی **سعدی** سخن نگفته است تا یک مذهب کلامی را ترویج کند. سعدی گرچه شاگرد رسمی استادانی که در حکایت‌های گلستان از آنان نام برده، نبوده است، بی‌تردید به تعلیم ابوالفرج جوزی و شهباش‌الدین سهروردی... و نظر تذات و کم و بیش پرورده آن و افکار بود و اما او را نمی‌توان در مرتبه مفسر آدم را و احوال آن

منبع‌های کتابی

تاریخ اندیشه‌سیاسی در اسلام

عقایدت‌سیاسی

محمد جبرون

ترجمه یاسین عدی

بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه

چاپ اول: ۱۳۸۹

ص ۳۰۲ تا ۴۵ در زبان توان

کتاب حاضر برگردانی فارسی از کتاب «شاه الفکر السیاسی الاسلامی و نظوره» اثر دکتر محمد جبرون، مستند تاریخ و اندیشه سیاسی است که به عنوان کتاب برگزیده در حوزه علوم انسانی در سال ۲۰۱۶ جایزه ویژه کتاب سال کشور مغرب و چندین کشور عربی و اسلامی دیگر را به خود اختصاص داده است.

نظرها و اندیشه‌ها

استادان و در زمره اشعری‌مذهب‌ها قرار دارد. ابوالفرج جوزی و شهباش‌الدین سهروردی در حدّ خود بزرگانند، اما سعدی با شاگردی ایشان بزرگ نشده است؛ اگر او در مذمت دنیا و اعراض از آن سخـن گفته است، این را دلیل اشعری بودن او نباید دانست.

در این‌جا به دو نکته باید توجه کرد: یکی این‌که عالم سعدی از عالم ما جداست و چون عالم یک شاعر پایان می‌یابد، مردم عالم جدید گرچه به جوهر شعر شاعر، یعنی به آن‌چه در سخشن پایدار است و با خزان‌ی را بر ورق آن دست نطاوول نیست، توجه می‌کنند، مضامین شعر را احیاناً با مسلمات عالم خود تفسیر می‌کنند. حتی شاعری مثل اخوان ثالث هم در شعر میراث، تعریضی به عالم سعدی و اصول آن عالم، مانند خالی داشتن اندرون از طعام داشته است:

داشت کم‌کم شکلاوه و جیدی من نو ترک می‌شد
کشتگاهم برگ و بر می‌داد
ناگهان طوفان خشمی با شکوه و سرخ‌گون برخاست
من سیردم زورق خود را به آن طوفان و گفتم هر چه پادباد
تا گشودم چشم دیدم تشنه‌لب بر ساحل خشک کشف رودم
پوستین کهنه‌ی دیرینه‌ام با من
اندرون ناچار مالاَمال نور معرفت باز
هم بدن‌سان کز ازل بودم

نکته دیگر این‌که مردم منتظر نیستند که ببینند نویسندگان در کتاب‌ها چه نوشته و گویندگان چه گفته‌اند و هر طور نوشته و گفته‌اند، عمل کنند. اما با این‌که هر گفته و نوشته‌ای در گوش مردم‌ان نمی‌گیرد،

مقام طنز و طبع

در سخن سعدی

دکتر رضا داوری اردکانی	بخش اول



است که:

سعدیان سفری دیگرم در پیش است اگر آن کرده شود بقتِ عمر
خویش به گوشه نشینیم... گورگرد پارسی خواهم بردن به چین که شنیدم
قیمتی عظیم دارد و از آن‌جا کاسه‌ی چینی به روم آورم و دیبا‌ی رومی
به هند و فولاد هندی به حلب و آبگینه‌ی حلبی به یمن و برد یمانی
و به پارس و از آن پس ترک تجارت کنم و به دکانی بنشینم.

انصاف از این محوالبی چندان روز گفته که بیش طاقت گفتنش
نمانده و از سعدی خواسته است که سخنی بگوید. سعدی هم این دو بیت را خوانده است:

آن شنیدستم که روزی تاجری
در بیابانی درافتاد از ستور
گفت چشم تنگ دنیا‌یاد را

در این حکایت، طنز **سعدی** دو مرحله دارد. در مرحله اول پایان‌ناپذیری حرص و دام سودای انسان می‌دهد و سپس به صورتی مستقیم و صریح می‌گوید صاحب حرص تا وقتی که ستور و مرکب نینفد درنمی‌یابد که چشم تنگ دنیا‌یاد را یا قناعت پر کند یا خاک گور.

در آغاز باب ششم گلستان، سعدی حال پیری صد و پنجاه ساله را حکایت کرده است که در دمشق در حالت نزع بوده و به زبان عجم چیزی می‌گفته و چون مفهوم مدسفانان صمیمی‌اش را سعدی خواسته بودند که به کرم رنجه شود باشد که آن مرد نصیحت کند. سعدی چون به پایان مرد رسیده او این می‌گفته است:

دربغا که بگرفت راه نفس
دربغا که از خوان الوان عمر

دمی خورده بودیم گفتند بس
ولی در درست در وقتی که به او گفته بودند بس کند و دیگر از خوان الوان عمر نخورد، تازه متذکر شده بود که:

خانه از پای‌ست ویران است
خواجه در بند نقش ایوان است

این دل‌کنیک که در زبان و سخن سعدی می‌بینیم در باب هفتم گلستان (در تأثیر تربیت) وضوح و روشنی بیشتر می‌یابد. در حکایت اول امکان تربیت را تصدیق می‌کند، به شرط این‌که اصل گوهری قابل باشد وگرنه:

هیچ صیقل نکو نداند کرد
آهـنی را که بدگهر باشد

خر عیسی گوش به مکه برند
چون پس آید هنوز خر باشد

در حکایت چهارم باب اول هم دو مدعا در برابر هم قرار می‌گیرد. یکی این‌که:

پرتو نیکان نگردد هر که بنیادش بد است
تربیت ناهل را چون گردکان بر گنبد است

یا
اگر ابر آب زندگی بارد
هرگز از شاخ بید برنخورد

و مدعای مقابل آن با این حکایت بیان می‌شود:

خاندان نوتـش گم شد
سگ اصحاب کـهف روزی چند

پی نیکان گرفت و مردم شد

آمده است: «خوانندگان گرامی! آنچه پیش‌روی شماست نه فقط پژوهشی صرف دربارهٔ تأثیرات سنت و فرهنگ ایرانی، بلکه غایت آن بسی بزرگ‌تر از این مهم است. نوشتار پیش‌رو از اساس در پی تحریر خاستگاه سیاسی اسلامی است که به باور نگارنده خاستگاهی فرهنگی دارد. رابطه باطنی میان تاریخ و فرهنگ یکی مدینه ساده است. به بیانی دیگر این نوشتار آن است تا عقایدت‌سیاسی اسلامی پیش از پیش در راستای مگرکاری و سازگاری با باوقه‌های خیزش و اصلاح‌گرایی عربی و اسلامی قرار گیرد که صدها این مهم نیز با تفکیک آشکار میان دین، تاریخ و فرهنگ ممکن و میسر خواهد بود. به منظور تحقق غایت پیش گفته، نگارنده با تألی به بازپژوهی دربارهٔ مفهوم قدرت سیاسی و نقش اسلامی در پراختنه و بر ماهیت مدنی و تاریخی آن استدلال ورزیده است، زیرا به باور نگارنده این

به جوش آورده است.

سخن به یک اعتبار سه سخن است؛ اول سخن معاشرت است که مدار زندگی هر روزی بر آن استوار است. آن سخن کمتر ما را دگرگون می‌کند و اگر اثری دارد، اثرش در آموزش چیزها لازم است، ما با این سخن زندگی می‌کنیم و همین است که زبان‌شناسان و بسیاری دیگر آن را وسیله تفهیم و تفاهم می‌دانند.

سخن دیگری سخن تذکر است. سخن تذکر معمولاً خلاف عادت و برهم‌زن نظم عادی امور است. سخن سوم، سخن تفکر است. سخن معاشرت دیر نمی‌یابد و فردای روزی که به زبان می‌آید و شاید در همان حین گفتار کهنه و تکراری است. اما سخن تفکر ماندگار است و از هر زبان که شنیده شود نو و نامکرر می‌نماید. با این سخن اساس زندگی بشـر گذاشته می‌شود، اما سخن تذکر مایه سلامت و نشاط زندگی است.

تمام سخـن اهل تفکر هم می‌تواند سخـن تذکر باشد و بعضی سخنان متعلق به عالم معاشرت و مخصوصاً آن‌ها که در ذیل ادب درس قرار می‌گیرد، ممکن است مایه تذکر باشد. ولی تذکر به صرف شنیدن حاصل نمی‌شود. مردمان باید مستعد تذکر شوند و سخنی که آنان را مهیا و مستعد قبول سخن می‌کند، سخن طنز و طبع است. سخن طنز و شکست و حماقت را نشان می‌دهد و طبع راه امید را می‌گشاید. فی‌المثل زشتی حرص در طنز چنان مجسم می‌شود که اگر جان شنونده تپاه نشده باشد، تغییرمی در وجودش پیدا می‌آید.

حکایت بازگانی را بخوانیم که شبی در جزیره کیش سعدی را به حجره خویش برده و سخنان پریشان‌نمای گفته تا به این‌جا رسیده

و حکایت با این ابیات پایان می‌یابد:
شمسیر نیک ز آهن بد چون کند کسی
ناکس به تربیت نشود ای حکیم کس

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست
در باغ لاله روید و در شوره‌زار خس
اگر فکر می‌کنیم که سعدی دو سخن متعارض و ضد یکدیگر گفته است، نتیجه کنیم که دفتر سعدی دفتر تربیت است. در کتاب درس علوم تربیتی. اما اگر کسی هم بخواهد از آن نظر تربیتی استخراج کند، مبدا با استناد به کلمات سعدی بنیادار است که او منکر امکان تربیت بوده است. مگر کسی می‌تواند بگوید و می‌گوید که تربیت کاری پیوده است و در وجود مردمان اثر نمی‌کند یا آدم کون به فرض این‌که مدرسه برود و به درس معلمان گوش بدهد، دانشمند می‌شود؟

وانگهی سعدی در همه جا به تقابل‌ها نظر دارد. او از جمله به ما گفته است که چه کسانی تربیت می‌پذیرند و چه کسانی نمی‌پذیرند. در کجا و در کدام شرایط تربیت دشوار است و در کجا آسان و به هر حال هر چیزی جایی و شرایطی دارد. به نظر سعدی، چنان‌که در بسیار جاها و از جمله در مجالس تصریح شده است، آدمی متوقف در یک منزل و مرحله نیست، بلکه سیر از اسفل سالفین تا اعلی علیین می‌کند. سعدی هر وقت حکمی درباره آدمی می‌کند، حکم در باب کسی است که در موقع و منزلی قرار دارد و به این جهت اگر دو حکم مخالف می‌بینیم حمل بر تناقض‌گری می‌کنیم، زیرا شاعر از بشر انتزاعی سخن نمی‌گوید. ما می‌شنویم که در این جهان‌هاش و نداشتن هر دو مصیبت است:

اگر دنیا نباشد دردمندیم
وگر باشد به مهرش پای‌نندیم
بالای زین جهان آشوب‌تر نیست

که رنج خاطرست از هست وور نیست
وضع جدلی که در بیشتر حکایات گلستان و بوستان سعدی وجود دارد، در پایان باب هفتم گلستان عنوان مقاله‌ای می‌شود که اگر به صورت نظر نگریست، نمونه نثر زیبایی فارسی و مثال فصاحت و بلاغت است و اگر در مضمونش تأمل کنیم، اولین چیزی که درمی‌یابیم این است که مالک کوم درباره اشخاص درویشی و توان‌گری آنان نیست و در میان هر دو گروه بد و خوب پیدا می‌شود. اما جلال ادبی اهل سعدی با همین جا تمام نمی‌شود و اگر حقیقت مطلب سعدی همین بود، نمی‌گفت:

خلق از پی ما دوان و خندان
انگشت تعجب جهانی

از گفت و شنید ما به دندان
و گفت و شنیدی که برای به کرسی نشاندن یک رای و قول دادی
و معمولی باشد، موجب تعجب جهان و جهانیان نمی‌شود و کسی از آن انگشت به دندان نمی‌گیرد.

سعدی در چند صفحه مختصر جدال با مدعی، از ابتدا به امکان‌های عمل آدمیان در اوضاع مختلف توجه دارد. این مدعی که با سعدی جدال دارد، در حقیقت درویش نیست، بلکه در صورت درویشان است نه بر صفت ایشان و اگر بر صفت درویشی بود دفتر شکایت بازنمی‌کرد و به دمِ دیگران خواه توانگر، خواه درویش کاری نداشت. درویش اهل صورت و ظاهر درکی جز درک انتزاعی ندارد و به نحو مطلق و کلی حکم می‌کند که:

کریمان را به دست اندر دست نرست
خداوندان نعمت را کرم نیست
و سعدی نمی‌گوید که من چون درس خوانده و تربیت شده و اهل سخنم، سستی قول درویش ظاهری را دریافته‌ام. سخن درویش از آن رو بر سعدی سخت آمده است که او پرورده نعمت بزرگان بوده است. سعدی پرورده نعمت بزرگان، توانگران را داخل مسکینان و ذخیه گوشه‌نشینان می‌بیند و می‌گوید که این‌ها مال مرکا و جامه پاک و عرض مصون و دلارغ دارند و قدرت جود و قوت سجود اینان را به میسر می‌شود و حال آن‌که فراغت فاقه یبندند و...

در همین جدال سعدی دو روایت ظاهراً مخالف «الفقر فخری» و «الفقر سواد الوجه فی الدارین» را می‌آورد و برای رفع توهم تناقض در مورد روایت اول می‌نویسد: «اشارت خواجه علی‌ه‌السلام به فقر طایفه‌ای است که مرد میدان رضادت و تسلیم تیر قضا، نه آنان که خرقه‌ی ابرار پوشند و لغمی ادرار فروشند». و برای تأیید و تقویت حکم خود روایت دیگری نقل می‌کند: «درویش بی‌معرفت نایامد تا فقرش به کفر انجامد. کاد القرآن ان یکنون کفرا».

این جدال هر چه پیش می‌رود، اختلاف شدیدتر می‌شود و دو طرف نزاع صفات امکانی توانگر و درویش را با دقت بیشتر و با دقت می‌کند و در اواخر جدال تا حدی معلوم می‌شود که این جدال خالی از سوءتفاهمی نیست. درویش توانگران را به سفاقت و بی‌خردی متسوس می‌کند و سعدی – سعدی پرورده نعمت بزرگان – به جای این‌که وصف درویشان کند، از گدایان و تهیدستانی که دامن عصمت به مصیبت می‌آیند سخن می‌گوید:

با گرسنگی قوت پرعیز نمانید
افلاس عنان از کف تو بستاند
پیداست که این جدال به کجا می‌انجامد. برحسب ادعای سعدی درویش تیر جعیه حجت همه‌ی می‌اندازد و ذیل می‌شود و زبان بپوهده گویی باز می‌کند تا این که دو مدعی گریبان یکدیگر را می‌گیرند و ناچار مرافعه می‌کنند و در حکم قاضی به این نکته توجه کنیم که او میانه دو طرف افراط و تفریط را نمی‌گیرد، او می‌گوید:

«بدان که هر جا که گل است، خار است و در باخمر خمار است
و بر سر گنج مار و در سر است و در سر شاه است، نهنگ مردم‌خوار است. لذت عیش دنیا را لدغی اجل در پس است و نغم بهشت را دیوار مکاره در پیش».

چون دشمن چو کند گر نکشد طالب دوست
فقر و غم و کل و خار و غم و شادی به همند»

و بالاخره قاضی به حد قیاس دو طرف، اسب مبالغه درمی‌گذراند. دو طرف به مدعای خود حکم قضا می‌دهند و از ما قضی درمی‌گذرند و بعد از مجارز طریق مدارا می‌گیرند. سخن‌گویی درویش سعدی نیست و از طنز و وسیله‌ای برای آرایش سخن‌نویس ساخته است، بلکه اقتضای سخن تذکر این است که طرب‌انگیز و طبع‌آمیز باشد.

به همین جهت است که سعدی از دراز شدن زبان کوته‌نظران پروا نمی‌کند. و داروی تلخ نصیحت را به شهد ظرافت درمی‌آمیزد تا طبع ملول خوانندگان از دولت خود محروم نماند و این وجهی از هنر هنرمندان بزرگ و یکی از بزرگ‌ترین آنان یعنی سعدی است. حتی اگر به صورت اتفاقی به چیزی از آثار سعدی نگاه کنیم، بعد ادب که خالی از طنز و طبعیت باشد. علی دشتی، یکی از سیاستمداران است معاصر، که درباره برخی از شاعران کلاسیک چون خاقانی، خیام، حافظ و سعدی رساله‌ای نوشته است. در کتابی به نام پرده پندار به حکایتی در تذکره‌الاولیاء، می‌تازد و آن را موهوم می‌نگارد. آن حکایت این است که روزی شبلی را دیدند که دو سر جوپی را از آتش زده و در کوزه و بازاری می‌گرد. او از پرسیدند این چه کار است و او گفته بود می‌خواهم با یکی دین و دیگری آخرت را آتش بزم تا مردمان حق را ببرستد. در نظر من که با دانشجوئی فلسفه‌ای این سخن هم حکم است و هم طنز و عجیب است که یک نویسنده ادیب به آن توجه نکرده است. وقتی به طنز توجه شود، تقریباً همه آثار سعدی چون و چرا دارد. فی‌المثل:

«وزاری نوشیروان در مهمی از مصالح ملکند اندیشه منم کردند
و هر یکی از ایشان دگرگونه رای دهد و ملک معدونی تدبیری اندیشه کرد. بزرجمهر را رای ملک اختیار آمد. وزیران در نهانش گفتند
رای ملک را چه مزیت دیدی بر فکر چندین حکیم؟ گفت است که موجب آن انجام کارهای



شماره ۵۳۰
شماره ۲۷ اسفند ۱۳۹۸ - سال نهم - شماره ۲۷۵۲۵

در فراق استاد هوشنگ ظریف
از ارکان موسیقی ایران

مدرس بزرگ موسیقی و معلم بزرگوار اخلاق



بهاریه و توحید

آیت الله کاظمی اردبیلی

بر ظهور آمد بهار از لطف رب العالمین
جلوه گر گردید گل ها از یسار و از یمین
ز آسمان آمد دمی که امر ذات کردگار
سبز و خرم گشت دردم، باغ و راغ اندر زمین
در گلستان جلوه گر شد تا جمال گلرخان
دیده شد ذات ازل با دیده علم یقین
گلشن و گلزارها آرایشی نو یافتند
خیره شد جان و دل از فرّ و شکوه فرودین
نوعروسان چمن از هرکسی دل می برند
حاجتی دیگر نباشد برنگارستان چین
آن چنان شور و شکوهی در زمین افتاده که
بآمدادان می فروشد فخر، بر عرش برین
صبحگاهان گر ببینی چهره گل در چمن
دل تلؤلّو بیشتر بینی ز یک درّ ثمین
می خورش آبخاران با صدای دلکشی
رودخانه پر شود هر لحظه از آب معین
چشمه ها می جوشد و جاری شود آب روان
لیک شیرین و گوارا همچنان چه انگبین
مشکبار است هرکجا در موسم گلزار و گل
گویا حق بسته بر پشت صبا از عطر، زین
هرکسی را که نصیبی هست از ادراک و عقل
پیش ذات لم یزل بر خاک می ساید جبین
عالم خلقت سراسر فرش تا عرش برین
حلوله کوچک بود زان ذات عالم آفرین
صد هزاران حمد بر آن صنع و آن قدرت مدام
تا مرا عمری است بر آن ذات دارم آفرین
قمری و بلبل به گلشن می سراید حمد او
بانوا و نغمه های دلنواز و دل نشین
«کاظمی» حیرت مکن از کار حیرت زای حق
باید از او سرزند صدها جهانی این چنین
کلّ عالم تا قیامت گر کند تسبیح او
باز اندر پیشگاهش جمله باشد شرمگین



افسانه هرمان هسه

هرمان هسه، نویسنده و شاعر لطیف طبع آلمانی، در افسانه کوتاهی به لطافت رؤیاهای نرگس و نسربین، ماهیت رؤیایی شعر را به زیبایی تمام خاطرنشان کرده است. داستان چند صفحه‌ای بیش نیست، اما خواننده در پایان احساس می‌کند که قرن‌ها و قرن‌ها بر وی گذشته است. شاعرک جوانی با پیر و مرشدی آشنا می‌شود که نامش «استاد کلمه کامل» است و کلبه‌اش در «سرچشمه رودخانه بزرگ» قرار دارد.

او خانه و کاشانه را رها می‌کند و از جشن‌ها و شادی‌ها چشم می‌پوشد و به شاگردی می‌نشیند. روزی به گمان آن که به کمال رسیده است، هنگام ظهر شعری برای استاد می‌خواند از غروبی و نسیم خنکی و پرندگان در پرواز، و استاد لبخندی می‌زند و عود به دست می‌گیرد و قطعه آهنگی می‌نوازد که در میان روز ناگاه حال و هوای غروب احساس می‌شود و در گرمای تابستان، نسیمی خنک و روح‌بخش وزیدن می‌گیرد و دو پرندۀ شکوهمند در فضای افق، چرخ‌زان می‌گذرند و بدین سان به شاگرد می‌فهماند که شعر از جنس خاطره و افسانه نیست بلکه شعر می‌آفریند آنچه را که نیست و پیدا می‌کند آنچه را که پنهان است. به تعبیر اروپاییان، شعر، تنها یادآوری (recollection) نیست بلکه مانند موسیقی، بازآفرینی (recreation) است و چنین است که نظامی گفت:

طلسم خویش را از هم گسستم

به هر بیتی نشانی بازبستم
پس از صد سال اگر گویی کجا او

ز هر بیتی ندا آیا که ها، او
شعر، حضور عینی حقایق است و سبک شعر که متقدان هنر در بیان آن قال‌ها گفته‌اند و قیل‌ها شنیده‌اند، جز این نیست که سبک همان خود شاعر است که در مرتبه دیگری از وجود ظاهر می‌شود تا هر که بیند گوید این سبک اوست، این خود اوست. تعبیرات داستان هرمان هسه نیز بسیار عجیب و گویا و جالب است از جمله آنکه خانه هر استاد بزرگ شعر در مصب رودخانه بزرگ هستی است که همان التقای زمان با ابدیت است. و صف آن درویش و مرشد «استاد کلمه کامل»، شعر ویلیام بلیک را به خاطر می‌آورد که گفته است: مطربی را سماع کن که گوشش شنیده باشد آن کلمه مقدس را و کلمه مقدس همان است که به روایت کتاب مقدس، وجود نخستین است.

* خانم کتلین رین، شاعره بزرگ معاصر انگلیسی، که اشعارش آکنده از اندیشه‌های افلاطونی و نوافلاطونی است، در ماهیت شعر چنین گفته است:

گناه ترک: چنان که زنی از عشق بپرهیزد،

و من از شعر،

شعر، این ستایش جاودانه هستی،

این آوای کیهانی،

این نغمه بی کلام،

این آواز

که هیچ کس نخوانده و هیچ کس نشنیده است.

* لرد تنی سن (Tennyson) از شاعران عارف پیشۀ عهد ویکتوریا شعر کوتاهی دارد با عنوان «گذر بر خاکریز» که اشاره به مرگ خود اوست و به‌خصوص بند آخر آن بسیار لطیف و زیباست. گویند که نزدیکی زمان مرگ روزی در مجلسی، از دوستان خواست که آن شعر را در همه مجموعه‌های کامل یا گزیده‌ای که از او به طبع می‌رسد به‌عنوان آخرین قطعه درج کنند.

نگاهی به مجموعه داستان «بچه‌های رئیس جمهور» نوشته حسین حضرتی

انشاء برای کودکان کار

چاپ در اختیار ناشر گرفت. سپس نوشتن مجموعه داستان «بچه‌های رئیس جمهور» را آغاز کرد که اسفند امسال چاپ و منتشر شده است. این کتاب حاوی ۱۰ داستان کوتاه با عناوین کوله پر از بهار بود، یک روز ساده، از هر لحاظ بهتره، روزهای برفی، دزدان گلابی، بازگشت، بچه‌های رئیس جمهور، هیولا در گردش، پیچیده در باد و پاشنه بلند است.

در ادامه داستان «بچه‌های رئیس جمهور» می‌خوانیم:

گفتم: «دکتر! میگن مسافرت برام خوبه». دل اشتیاق نوشتن داشت. چشمان سیاه آذر دوزنده جلوی چشمش می‌آید. محو نمی‌شود. در میان کارگران زن و مرد خیاط کوچک تر از همه است. پشت چرخ خیاطی، به زور دیده می‌شود. چشم‌های بچه‌ها پیایی می‌آید. چشم یحیی میان چرم‌های کیف و قیچی و چرخ از خواب سنگین شده بود. در چشمان بچه آهوا، رویاها تصویری شفاف داشتند که جبار نوازنده، نمایش می‌کرد.

شاعر خیال انگیز پانزده ساله که بزرگ شدنش را در برابر دختر گل فروش می‌دید، آخرین حرف‌های آنا از رویاها گذشت: «... خدا پشت و پناهت باشه!» به چالاکی روی گرداند. سر و کمر پیچید. مادر به ناچار می‌رفت. از در که خارج می‌شد، شتازده گفت: «قربونت برم».

آنا شنیده و ناشنیده گذشته بود. بدن را که پیچاند، دختر گل فروش را لا به لای ماشین‌های سر چهارراه دید. صدای جبار می‌آمد: «آبی من! زندگی جریانی است...» ترافیک سنگین بود. ماشین پشت ماشین. دخترک گل‌ها را می‌گرفت روی راننده‌ها و روی مسافری. روی سر نشین‌ها. گاه اصرار هم می‌کرد برای خریدن شاخه گلی.

سفیدی خطی دوباره آثاری به دفترچه گذاشت: «چند روز پیش بود...». همین چند روز پیش بود که سر و صداها داخل یک کوچه بن بست پر شد: «آقا ما بگیم... آقا ما بگیم... آقا ما بیاییم...».

همه‌ها از داخل اتاق‌های خشت و گلی بود. سرش را عقب گرداند. سر کوچه کنار تیر چراغ برق، جوان‌هایی گپ می‌زدند. لای انگشت بعضی سیگار بود. روی صورت هم دود ول می‌کردند و می‌زدند زیر خنده.

با نگاهی به پنجره‌های خانه‌ای که همه‌ها می‌آمد، وارد دهلیز شد. صدای آقا معلم بلند می‌شود: «بچه‌ها اشتباه تون اینجاست که...» حین حرف‌های معلم یکی از بچه‌ها گفت: «چقدر ضایع کردید منو. بیام... بیام...» معلم دوستانه گفت: «آدم وسط حرف معلم حرف نمی‌زنه».

صدای دست زدن بچه‌ها از سوی اتاق‌هایی که کلاس شده بود، بلند می‌شود. چند اتاق به عنوان

با خودش گفت: «لعنت به روزگاری که می‌خواد بچه‌ها نون بیار خونه بشن...» نگاهش خسته بود. پشت میز، خودکار، نوک دستش بود. نای بردن روی دفتر را نداشت. سرد و ملال آور روی دفتر

خاطرانش خم شد، در پرده‌های مبهم چشمانش بچه‌ها یکایک جان می‌گرفتند. «علی بیادادی» کتاب‌های درسی اش را کنار جعبه واکس پهن کرده بود. روی قوطی‌های واکس و فرچه‌های سیاه و قهوه‌ای و چند پاشنه کش و بند کفش با ناخن‌هایی که رنگ واکس زیرش رفته بود، دفترچه ریاضی را ورق می‌زد. چنان که چشم به راه مشتری، نیم نگاهی به رهگذران می‌انداخت، به حل مساله‌های ریاضی فکر می‌کرد. ته مداد را مک می‌زد....

صدایی گنگ آمد: «بهر روز، پسرم باز هم که آشفته‌ای!» آنا چنان آهسته آمده بود که متوجه حضورش نشده بود. در عبور مادر برای گذاشتن چای، نیم لبخندی کرد. گرمایی وجودش را پر کرد که تشنه آمدن و احساس اش بود.

با نیرویی شمع انگیز، خودکار را روی کاغذ لرزاند: «بچه‌های رئیس جمهور» آنا چای را گذاشت و زمزمه اش بلند شد: «این قدر به هم ریختی که چی؟ هم و غم تو بده به خودت و ما. سی و پنج سانت شد».

«با این حقوق چند روز معلمی چه جوری خونه و زندگی تشکیل بدم. اعتراض که می‌کنیم، همه می‌ریزن سرمون. خواب و خوراک مونم از دست دادیم... باز هم بروی چشم، آنا شکلات من!»

می‌خواست کوتاه جواب بدهد. خودکار در دست، تابی خورد و روی کاغذ رفت. پیش از رفتن به مدرسه کودکان کار در تهران، آنا می‌گفت: «قربونت بشه مادر، این همه راهو می‌خواهی با این حالت بری مگر واجبه؟» نمی‌توانستم بگویم موضوع انشای بچه‌ها برایم مهمتر است. این که اگر رئیس جمهور بشوند، چه کار می‌کنند...

مجموعه داستان «بچه‌های رئیس جمهور» نوشته حسین حضرتی، از همکاران روزنامه اطلاعات، اخیراً توسط انتشارات خارا به بازار کتاب آمده است.

حسین حضرتی متولد ۱۳۴۳ در تهران است. نوشتن داستان را در واکنش به نوع زندگی، محیط اجتماعی و تحولات و وقایع روزهای آغازین سال ۵۷ آغاز کرد.

اوبه‌طور رسمی پس از کار و مطالعه مبانی داستان نویسی و فیلمنامه نویسی، موفق شد داستان نیمه بلند «نوازنده» را در سال ۷۴ در یکی از نشریات به چاپ برساند.

در سال ۷۶ نخستین کتاب او که برای کودکان و نوجوانان بود با عنوان «افسانه شهر آفتاب» توسط نشر آسا منتشر شد و در سال ۷۸ هم شروع به نوشتن داستان «نان و سه تار» برای نوجوانان کرد که در سال ۸۴ توسط نشر میرکسری به بازار کتاب آمد. با این تجربه بود که حسین حضرتی از سال ۷۸ کار نوشتن رمانی تاریخی واقعگرا با عنوان «داو» را آغاز کرد که در سال ۹۴ موفق به اتمام آن شد و برای



● محمدرضا حیدرزاده

کلاس درس، روبروی هم بودند. داخل راهرو دفتر بود. در کلاس‌های روبروی اش بسته بود. دیوارها از رنگ‌های تند و شاد قرمز و آبی و سبز پر بود...

ایستاده به سینه دیوار، صدای معلم بلند شد: «سی و شیش مساوی شیش، یعنی اینکه شش به توان دو برسه». صدای دیگری آمد: «آقا من زاویه‌ها رو به بار دیگه بگم؟». «بگو...» «یه نیم دایره. بعد این راست. این تند. این قائم...». در را باز کرد. پسری دراز و لاغر و زرد رنگ را دید. چهره اش مانند لباس هایش بود. رنگ پریده و چروکیده.

صدای گام‌های نرم و آهسته ای از پشت، او را از جا کند. «آقا کاری...» دست روی دستگیره ماند. دکتر بود. «چه کسی!... خوش اومدی». آنا گفت: «حرکت کردی پیش پات تلفنی صبت کردم. هنوز که افسرده ای...». «نه! نه! افسرده نیستم. بهت اشتباه رسوندن». پشت میز، چهره اش در هم پیچید. نمی‌دانست از آشفتگی خودش را می‌فریفت یا نه؟

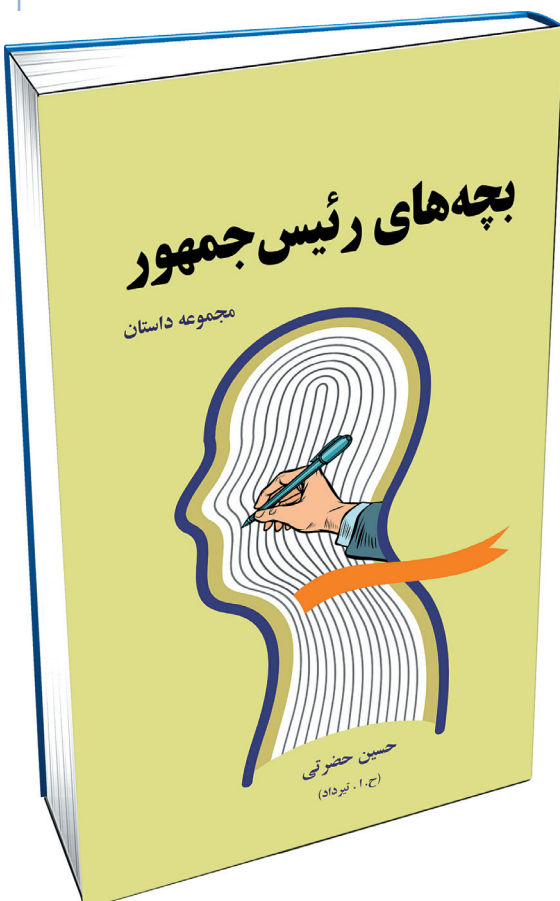
ذهن در سیاهی غلتید. چای را برداشت و لبی تر کرد. رو به روی دکتر به خود آمد. در شکاف نوری که به چهره اش می‌تابید.

«یه دفعه اومدی ترسیدم. امروز درست اومدم؟ دیروز که بچه‌ها انشاء شونو نخوندن؟» با تأسف دستی به موهایش کشید.

دکتر نگاه درخشانش را به او دوخته بود با لبخندی که ردیف سفید دندان هایش پیدا بود: «به موقع اومدی...». نفس راحتی کشید. ادامه حرف دکتر را شنید: «...از تو بعید بود که استرس بگیری و التهاب پیدا کنی. عجب معلمی!»

جواب داد: «پیش میاد دیگه از جنس فولاد که نیستیم و پوست و گوشتیم».

در فرو ریختن قلبش و ریختن عرق از شرم اوضاع خودش، خودکار را برداشت: «باز هم دیدم که زندگی برای ما همچون ماهی لیزی شده است که از دست مان سر می‌خورد...». صدای بچه‌ها با





دلوخته های آهان آهان دار
محبوب صالح علا

۱۰۹

می دانم دوباره بهار می آید...

محبوب من! اکنون که باشما سخن می گویم، همه خواب اند. خود شب هم خوابش برده است. آینه ها هم، همه خوابیده اند. ما را هم عشق بیدار نگذاشته. اگر دوست داشتن نبود، ما هم خواب بودیم.

محبوب من! ما بیداریم و از هراس ها در بیداری می گویم. می گویم، با چه اشتیاق! نادانسته، وارد این کوچه بن بست شدیم. ما چطور بن بست را انتخاب کردیم؟! و چطور در این بن بست گم شده ایم؟! آنهم زمانی که جوان بودیم. آسمان مان پر از ماه.

محبوب من! این دنیا محل گذر نیست. این دنیا محل زندگی کردن، محل دوست داشتن است. فردا جمعه است. من به هر گوشه جمعه نگاه می کنم، یاد شما آنجا است. جمعه ها هم مانند همه روزها، یکسره در میان یادهای شما، در رفت و آمد، دائما از یادی به یادی در گذرم.



محبوب من! شما هم کمی مرا دوست داشته باشید. به اندازه ای که برایتان مقدور است. **محبوب من!** دیگر از من گذشته است که همه جایی باشم. اجازه بدهید، همین جا بنشینم و شما را دوست داشته باشم.

محبوب من! گاهی به خودم می گویم: محمدجان، شبیه کسی باش که مثل کسی نیست. **محبوب من!** می دانم دوباره بهار می آید. دوباره پنجره ها باز می شوند. باز هم قرار ما میان گندمزارها، حوالی سیبها، کمی آنسوتر از انگورها...

محبوب من! این روزها چای غیر الکلی می نوشم و مست می شوم. تلوتلوخوران، خودم را به جهنم می رسانم. به سختی سرمی کشم، بلکه به نگاهی، شما را در بهشت ببینم.

محبوب من! شما نباشید، جهنم به چه درد من می خورد؟

محبوب من! شما نباشید، بهشت تنهاست. کوه تنهاست، دریا تنهاست، موجها تنهاستند، حبابها تنها هستند. من هم تنهاهستم.

محبوب من! چرا آنها که می روند، دیگر باز نمی گردند؟... این کوچه ها و خیابانها چرا اینجا هستند؟ میدان آنجاست که شما در میان باشید.



محمّد قاسم‌آبادی

نگاهی به کنسرت نمایش طنز «خانم آغا»

ضرورت رویکردی نوپردازانه در آثار نمایشی و موسیقی

اصفهان و تبریز مربوط و محدود نبوده و پیوستگی این میراث هنری در تمام شهرهای ایران (البته با توجه به اندک تفاوت در فرهنگها و خرده فرهنگهای آن) حالتی را موجب و موجد می سازد که به عنوان مثال، علیرضا امینی با یک هنرمند خلاق بومی یزد و با تجدیدنظر در نگارش متن نمایشنامه و یا شاید انتخاب آثار موزیکال دیگر، این نمایش را این بار در یزد و با نام «خاطره بازی در یزد قدیم» به روی صحنه ببرد. همچنان که در اجرای اخیرش نیز با بهره گیری از یک کتاب یا نمایشنامه ای به نام «خانم آغا» و با بروزرسانی آن با عصری که در آن هستیم، رویکرد خلاقانه ای را در بستر نمایش و موسیقی سبب ساخت.

اما نقد جدی نگارنده به علیرضا امینی، غافل شدن او از مقوله مهم «آواز» در اثر اخیرش بود. این حداقل انتظار بود که در لا به لای اجرای و با توجه به آثار موزیکال در نظر گرفته شده - در برخی فضاهای مثال - از آوازهای موجز و مختصر نیز استفاده می شود یا به فراخور مدت زمان نسبتا کم اما مناسب اجرا که یک ساعت بود، لاقل از افکتها و الیمانهای عناصر مهم آواز همچون تحریر و به خصوص چهچهه استفاده گردد که نمونه های بارز آن را در برخی آثار اسلاف زعمای قوم تفتی همچون استادان «یرج»، «جمال وفا»، «محمد منتشری» و...، در نوستالژی و خاطره جمعی مان ضبط و ثبت کرده ایم.

امید است که در رویکردهای نوپردازانه مان در آثار نمایشی و موسیقی، از آواز غافل نباشیم و شاید واکاوی در این مهم، ما را به رپرتوار گمشده ای دیگری (و اما این بار در خصوص آوازهای توده ای مردمی) رهنمون نماید. به هر حال، همانطور که شرحش رفت، مهم ایده، تفکر و رویکرد پژوهشی این حرکت هنری است و علیرضا امینی و دوستان هنرمندش نیز قطعا به کاستی ها و کسورات اجرای خود واقفند و هر آن کس را که بر آن است که اجرای مسلط تری را (از هر حیث، چه از لحاظ سازندگی و چفت و بست دار بودن و ژوست بودن آواها و نواها و چه از حیث تسلط بر فنون نمایش و بازی و غیره) به منصفه ظهور رسانند، بسم الله! این گوی و این میدان... گر تو بهتر می زنی بستان بزن. و این شاید مهمترین و ارزشمندترین دستاورد علیرضا امینی برای بسیاری دیگر همچون اوست که بستری هنری و مملو از ایده را برای همتایانش در هر عصر و نسل، بهارمغان آورده باشد.

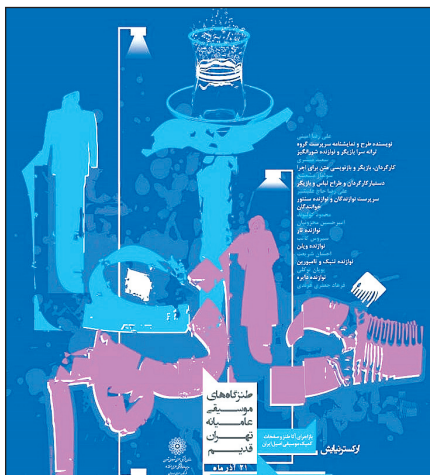
پی نوشت:

۱- این نکته را نمی توان نادیده انگاشت که برای این جنس از اجرا، حس و حال نوازندگی و بازیگری راحت و صمیمی شاید مناسب ترین رویکرد برای یک اثر کنسرت نمایش طنز باشد و تبلور و تولد گونه هنری جدیدی است که شاید جای خالی «موسیقی بزمی» (از گونه های فراموش شده و بسیار مهم این دیار!) را به گونه ای، موجب و موجد سازد.

این نکته را از یاد نبریم که همچون اقسام برنامه های خاطره انگیزی چون «صبح جمعه با شما» که آمیخته ای از هنرهای چون طنز، نمایش و موسیقی بود و چقدر خوب جای خود را در رسانه ها و به خصوص مخاطبان آن (یعنی احاد مردم) باز کرد؛ این قبیل موزیک-نمایش ها نیز می تواند در رادیو و تلویزیون به عنوان برنامه ای مستقل و با ساز و کار مشخص و معین خود، راه یابد و جای باز نماید.

و چه بسا دهه های بعدی که همچون حالا یاد و خاطره برنامه های صبح جمعه با شما و جمعه ایرانی را به یاد می آوریم، نوستالژی و خاطرات این قبیل تئاترهای موزیکال را در ذهن خود ثبت و ضبط نماییم. این مهم حتما از ذهن مدیرانه و مسئولانه متولیان محترم رسانه صدا و سیما مغفول نخواهد ماند و چه بسا در آیین شب پلای هرسال و پس از آن نیز در جشن سده و آیین نوروز (که در پیش روست) موزیک نمایش «خانم آغا» را این بار از رادیو و یا تلویزیون کشورمان بشنویم و یا شاهد باشیم. این مهم در خصوص هر مناسبی ملی دیگر و یا حتی در مناسبتهای مذهبی (البته با رویکرد خاص و مختص خود) نیز نمود و مصداق خواهد داشت.

۲- با تشکر از بانو «نیلوفر چاوشی» (ادین صفحات هنری «قول و غزل در ساز و قلم» و «فرهنگ، هنر و موسیقی» در فضای مجازی و شبکه های اجتماعی) که در جهت ویرایش این نوشتار، صرف وقت و قبول زحمت نمودند.



کنسرت نمایش طنز «خانم آغا» با اجرای آثار طنز و صفحات کمیک موسیقی اصیل ایرانی، شامگاه ۲۱ آذر ۹۸ در فرهنگسرای ارسباران به روی صحنه رفت. اولین موردی که درخصوص این اجرا نظر راقم این سطور را برانگیخت، مناسب بودن آن برای مخاطب خانواده است.

این که پدر و مادر همراه با فرزندان خود با خیالی آسوده، مخاطب این کنسرت نمایش باشند و برخلاف برخی دیگر از آثار مشابه که گاه با الفاظ رکیک و حرکات ناشایست و زنده، الفاظ و حرکاتی رو موجب می سازند که حقیقتا مناسب مخاطب خانواده نیست؛ در کنسرت نمایش طنز «خانم آغا»، می توانند با خیال راحت در کنار فرزندان خود به تماشای این اجرا بنشینند و دیگر شاهد این موضوع نباشیم که کودکی از پدر خود پرسد: «بابا، این حرکت که اون آقا با انگشت دستش انجام داد، یعنی چی؟»

و اما مورد بعدی، اهمیت رویکرد و تفکر پژوهشی این اجرا و رپرتوار انتخابی توسط «علیرضا امینی» (نویسنده طرح و نمایشنامه، سرپرست گروه، ترانه سر، بازیگر و نوازنده ساز شورانگیز) است. این نکته را نمی توان مورد غفلت قرار داد که ردیف موسیقی ملی (در نهایت ارزش و گراندوری آن که به تعبیر نگارنده «چشمه لایزال ایده و ملودی است») تمامیت موسیقی ایران را موجب نمی سازد و این حقیقتی انکارناپذیر است که ردیف موسیقی دستگاهی «یک



دَهَم» موسیقی غنی این دیار کهن است و آن «نه» دیگر را در موسیقی های بومی و فولکلور بایستی جستجو کرد و تازه در همان «یک دَهَم» هم، در صد قابل اعتنایی از موسیقی توده مردمی (شادمانه ها و سوگواره ها) را نیز باید کندوکاو کرد که متأسفانه فاقد رپرتواری مدون و مشخص است.

فارغ از سوگواره ها و اهمیت بسیار آن که از موضوع بحث این نوشتار خارج است، شادمانه ها و گستردگی و تنوع انواع و اقسام آن در موسیقی شهری - که از جمله مصادیق بارز هنرمندانه و استادانه آن همانا هنرمندان عزیز ارمنه مان در جلفای اصفهان و یا دیگر هنرمندان گرامی مان در شیراز و به خصوص کلیپمان آن دیار می باشند و یا لاقل میراث به جای مانده مضبوط و مثبت در فرهنگی صوتی ۱۱۴ ساله مان - در طول این چهار دهه، مورد بی اعتنائی اهالی نغمه و همچنین مورد بی توجهی اهالی پژوهش و اهالی رسانه قرار گرفته است.

علیرضا امینی این ضرورت و اهمیت فرهنگی - هنری را نیک دریافت و نیمی از عمر خود را با پژوهش مستند و مستدل در پی بازیابی و یا بازآفرینی آهنگها، ضربها و یا ضربآهنگهای مذکور پشت سر گذاشت که شاید این کشف و شهود در ساختار ملودیکال و ریتمیکال این میراث هنری، انگیزش شنوائی مخاطب را در عصری موجب سازد که بی حوصلگی، از حد خود گذشته است. جدای از این، به نمایش گذاشتن این ملودی ها و ریتمهای مهجور در جهت تدوین رپرتواری گم شده (و یا لاقل فراموش شده)، شاید دغدغه اصلی او (علیرضا امینی) و راقم این سطور و اقلیتی دیگر باشد.

و اما مطلب مهم دیگر، گسستگی پیوستار این میراث ناملموس شفاهی و در عین حال ایده مند و ایده آوری نو و جدید در آن است. موسیقی شادمانه و عامیانه موسیقی شهری ایران که در نوع خود یک سنت شفاهی از مجموع سنت های شفاهی مستتر در فرهنگ و هنر ایران زمین است؛ فقط به تهران،

در فراق هوشنگ ظریف، استاد و از ارکان موسیقی ایران

مدرس بزرگ موسیقی و معلم بزرگوار اخلاق

آینده موسیقی ایرانی به کار بست. ایشان علاوه بر نوازندگی ساز تار، نوازنده تنبک نیز بود و این ساز را به خوبی می‌نواخت و اولین شخصی بود که ساز تنبک را به صورت علمی و نت درآورد. وی به دلیل کهولت سن، هنرجویان خاصی را برای آموزش می‌پذیرفت و هنرجو قبل از ورود به کلاس او باید دوره‌های مقدماتی و متوسط را نزد شاگردان ایشان طی می‌کرد و افتخار شاگردی ایشان برای بسیاری از نوازندگان تار رؤیایی بیش نبود.

فعالیت‌های هنری استاد ظریف در این مطلب نمی‌گنجد و زندگی هنری ۶۰ ساله او را نمی‌توان با چند جمله بیان کرد. ظریف نگران موسیقی ایران بود و از رفتار مسئولان یا موسیقی و موسیقیدانان دلخور. وقتی می‌دید که تلویزیون، هنگام اجرای موسیقی، به جای تصویر ساز و نوازنده، از تصاویر گل و بلبل استفاده می‌کند، غمگین می‌شد و همین موارد باعث شد که او هم مانند بسیاری از هنرمندان واقعی، خانه نشین شده و فقط به تربیت شاگرد بپردازد. سرانجام نیز این فشارها و نگرانی‌ها باعث شد که در ۳ سال آخر عمر، به آلزایمر مبتلا شود.

دوران جوانی که سری پرشور و فارغ از دنیا داشتم، یکی از بزرگترین آرزوهای من و هم‌دوره‌ای‌های من، پذیرفته شدن در کلاس تار استاد هوشنگ ظریف بود و زمانی که به این آرزو رسیدم، همیشه این افتخار، نقطه‌امیدی برای من در ادامه زندگی بوده است.

برخورد استاد با ما رفتاری پدران بود و اینکه شاگردان او از فقدان این چنین آشفته و حیران هستند، دور از انتظار نبود. موسیقی ایران، یکی از ارکان و پشتوانه‌های بزرگ خود را از دست داد. استاد تمام عیاری که هم مدرس بزرگ موسیقی بود و هم معلم بزرگوار اخلاق. استاد ظریف، مرجعی بود که گمان نمی‌کنم حتی گوشه‌ای از رفتار و بزرگ منشی او را بتوان تکرار کرد. در این اوضاع آشفته و مصیبت‌های پی در پی که به مردم ایران وارد می‌شود، تقدیر بر این واقع شد که موسیقی ایران عزادار یکی از بزرگان خود باشد و دوستدارانش آن گونه که درخور نام اوست، نتوانند در مراسم تشییع پیکرش شرکت نمایند. روحش شاد و یادش گرامی‌باد.

*مدرس تار و سه تار

می‌رفت. شخصیت او آنقدر متین و با وقار بود که ما شاگردانش دوست داشتیم بعد از اتمام کلاس، بنشینیم و او را نظاره کنیم.



نگارنده در کنار استاد

ایشان علاوه بر اینکه از شاگردان اساتید بزرگی چون: روح‌الله خالقی، موسی معروفی و علی اکبر خان شهنازی بودند، خودشان نیز اساتید بزرگی چون: حسین علیزاده، داریوش طلایی، مجید درخشانی، حمید متبسم و ... را در زمینه تارنوازی تربیت نمودند.

استاد ظریف در پی کسب نام و نشان نبودند و همین ویژگی باعث شده بود تا یکی از نامداران



موسیقی ایران شوند. ایشان با این که می‌توانست با برگزاری کنسرت و ضبط سی دی، شهرت و ثروتی فراهم نماید، اما بی‌شعر عمرش را صرف آموزش تار نمود و بسیاری از اساتید و مدرسان خوب موسیقی ایران از شاگردان وی هستند. او تلاش خود را برای

● احمد رضا جعفری فردبیدگلی*

در میان خبرها و نگرانی‌های حاصل از ویروس کرونا، خبر درگذشت استاد هوشنگ ظریف، از هنرمندان بزرگ و پیشکسوت موسیقی ایران و نوازنده چیره دست تار، جامعه هنری ایران را در سوگ نشانند.

با توجه به شرایط سختی که اکنون مردم ایران با آن درگیرند، حال و مجالی برای نوشتن نداشتم، ولی حق بزرگی که استاد عزیزم هوشنگ ظریف بر من دارد، مرا وادار کرد تا مطالبی هرچند کوتاه را در مورد ایشان بیان نمایم.

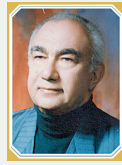
خاصیت ما انسان‌ها این است که دوست داریم از دیگران یک موجود مقدس بسازیم و وقتی از یکی که دوستش داریم حرف می‌زنیم، دست به بزرگ‌نمایی می‌زنیم. اما استاد ظریف، به دور از اسطوره سازی و مقدس‌نمایی، یک شخصیتی بود که با دیگر انسان‌ها فرق داشت و این موضوع بارها برای من اثبات شد.

در اینجا قصد پرداختن به زندگی هنری ایشان را ندارم. زیرا پرداختن به آن، در این مجال نمی‌گنجد.

در این نوشتار، مختصری به اخلاق و منش ایشان خواهم پرداخت. عجیب اینجاست که استاد هوشنگ ظریف، چنان در نوازندگی و رفتار شخصی سرآمد بود که برخلاف بسیاری از هنرمندان، هیچ منتقد و مخالفی نداشت و تمام بزرگان عرصه هنر، نام او را با احترام و تکریم به زبان می‌آوردند.

حتی بزرگانی چون: جلیل شهناز و فرهنگ شریف که خود از قله‌های موسیقی ایران بودند و در مورد دیگران اظهار نظر نمی‌کردند، از استاد ظریف به نیکی یاد می‌نمودند. شاید بعضی از شما عزیزان، تمجیدهای من از استاد ظریف را ناشی از ارادت بیش از اندازه و احساسی من بدانید، اما من مطمئن هستم که اگر کسی تنها یک برخورد و آشنایی کوتاه با استاد داشت، شیفته او می‌شد. من بارها این موضوع را از زبان افرادی که فقط یک جلسه برخورد با ایشان داشته‌اند، شنیده‌ام.

استاد ظریف از بزرگان محل رجوع در موسیقی ایران بود. دانشی مردی که آنقدر خصوصیت ویژه داشت که نوازندگی با صلابت او، تنها یکی از کوچکترین ویژگی‌های ارزنده اش به شمار

دوستانی بهتر از آب روان
خاطرات من و سهراب

دکتر حبیب‌الله مناعتی ۶۵

در ادامه این گفتگوی مفصل، شامل می‌گوید: «از جهت فرم کارهایش او را در ردیف فروغ می‌گذارم. آن سنگینی و تقید به وزنی که در کار او هست و کارش را از شعر دور می‌کند و به حیطه قدرت ادبی می‌کشد در این کار این دو نیست. ضمناً برای اینکه همه چیز را گفته باشم، این را هم اضافه کنم انسانی شریف‌تر از سهراب کمتر شناخته‌ام. اختلاف مشرب‌ها به جای خود، من از صمیم قلب به خلوص این انسان بی‌غل و غش حرمت می‌گذاشتم.»

رضا برهنی (متولد ۱۳۱۴ - نویسنده، منتقد و شاعر) که شدیدترین و ستیزه‌جویانه‌ترین انتقادات را پیرامون سهرابی روا داشته نیز در مورد شخصیت دوست‌داشتنی او در کتاب «طلا درمس»، می‌نویسد: «مرد خوبی است، صمیمی است، ماه است، ناز است، این‌ها همه درست، ولی شاعر بزرگ شکل‌دهنده‌ای نیست.»

منظور از یادآوری مطالب فوق این است که بدانیم همگان سهراب را دوست می‌داشتند و سهراب هم همه را. بچه‌ها را دوست می‌داشت و بچه‌ها هم او را. خواهرش پردخت در یادداشت‌هایش می‌نویسد:

«در برخورد با بچه‌ها، گویی به دوران بچگی باز می‌گشت. قایم باشک بازی می‌کرد و گاه رقص هولاهوپ را، که حلقه‌اش را خود برایشان خریده بود به آنها می‌آموخت. بچه‌های کوچه در امیرآباد که سهراب زمانی با خانواده آنجا سکونت داشت با دیدنش هورا می‌کشیدند و ابراز شادمانی می‌کردند.»

با این تفصیلات چرا سهراب تا این پایه دم از تنهایی می‌زند؟ از دیدگاه روانشناسان تنهایی، پاسخ پیچیده و ناخوشایند به انزوا و کمبود دوست و مصاحب است و گاهی هم معلول عوامل اجتماعی، ذهنی و احساسی است که به نظر می‌رسد در مورد سهراب، همین علل ذهنی و احساسی است که موجب اظهار تنهایی شده است و الا او بیشتر از آنچه تصور می‌شود دوست و آشنا و مصاحب داشت.

در دیدگاه اندیشه من، سهراب دو حالت روانی جدا از هم داشت. گاهی به درون خود فرو می‌رفت و در همین حال هم شعر می‌نوشت و گویی مصداق شعر حافظ بود:

در اندرون من خسته دل ندانم کیست؟

که من خموشم و او در فغان و در غوغاست و زمانی هم به نحو معمول با دیگران تعامل داشت و در این حال از شعرهایش با دیگران سخن نمی‌گفت و ابراز وجود نمی‌کرد.

بد نیست چند نمونه از تنهایی‌هایش را با هم بخوانیم:

از شعر «مسافر»:

چرا گرفته دلت، مثل آنکه تنهایی.

چقدر هم تنها!

از شعر «در قیر شب»:

دیرگاهی است در این تنهایی

رنگ خاموشی در طرح لب است

بانگی از دور مرا می‌خواند،

لیک پاهایم در قیر شب است.

از شعر «مرغ معما»:

دیر زمانی است روی شاخه این بید

مرغی بنشسته کو به رنگ معماست.

نیست هم‌آهنگ او صدایی، رنگی.

چون من در این دیار، تنها، تنهاست.

ادامه دارد



پایان سال و قرعه کشی اکران عمومی

نمایش به شیوه شانس!

● سید رضا صائمی



اصناف و سازمان سینمایی، درباره ترکیب فیلم‌های این فصل از اکران به صورت مستقیم تصمیم‌گیری و اعمال نظر خواهد کرد. از جمله تمهیداتی که در این طرح بر آن تأکید شده، تعریف چیزی به اسم سبد فیلم‌هاست که بر مبنای آن، فیلم‌های متقاضی اکران، به تشخیص شورا به سه سبد کم‌دی (مندرچ در پروانه نمایش)، عام و سایر تقسیم می‌شوند و قرعه کشی برای هر سرگروه به صورت نوبتی از این سه سبد صورت می‌گیرد و چنانچه برای هر سبد متقاضی ثبت نام نکرده باشد، شورای صنفی نمایش تصمیم‌گیری می‌نماید.

همچنین برای نوبت بعدی، ثبت نام مجدد متقاضیان صورت می‌گیرد. در این تعریف، فیلم عام به آثاری گفته می‌شود که کم‌دی نیستند، اما بنابر تشخیص شورای صنفی نمایش، ظرفیت فروش بالایی دارند و منظور از سایر هم مجموع آثاری هستند که به نظر می‌رسد شانس بالایی در فروش نخواهند داشت.

آنچه که در این طرح، بلا تکلیف تر از همه به نظر می‌رسد، چگونگی اکران فیلم‌های مستقل است که ساز و کار روشن و دقیقی ندارد. در دفاع از این طرح و ایده، برخی آن را تمهیدی مناسب و بدون دخالت‌ها یا لابی‌های موجود برای تحقق عدالت نمایش می‌دانند. به ویژه برای فیلم‌های کم مخاطب یا آثاری که حامیان یا تهیه‌کننده و پخش‌کننده بانفوذی ندارند و به همین دلیل در زمان‌های مرده و سوخته به نمایش درآمده و از حیث مالی و اقتصادی متضرر می‌شوند.

اگرچه این نگرش قابل تحسین است، اما جای این سؤال باقی است که آیا طرح قرعه کشی اکران می‌تواند معضلات و چالش‌های اکران به ویژه برای فیلم‌های مستقل یا کم مخاطب را حل کند؟ آیا با اجرای طرح‌هایی از این دست می‌توان شرایط برابر و عادلانه‌ای را برای اکران فیلم‌ها فراهم کرد؟

مثلاً فیلم مخاطب‌پذیری که در جشنواره فیلم فجر مورد توجه قرار گرفته و در لیست آرای مردمی جا گرفته است، بر اساس این قرعه کشی، در فصل‌های مرده اکران به نمایش دربیاید، جفایی در حق آن فیلم نیست؛ و آیا می‌توان با قرعه کشی اکران، به عدالت اکران دست یافت؟ به نظر می‌رسد که این طرح نمی‌تواند هیچ تضمین پیش‌بینی‌پذیر و از قبل تعیین‌شده را برای محقق شدن عدالت اکران میسر سازد و چون مبنای معیار آن قرعه کشی و شانس است، ممکن است در حق فیلمی ظلم شود و در واقع یک فیلم خوب از شانس طبیعی خود برای نمایش پرمخاطب بازماند.

اگر معتقدیم که همه فیلم‌ها در سطح کیفی در مرحله تولید مثل هم نیست، پس در مرحله نمایش و توزیع نیز نباید درباره آنها با قاعده و قرعه شانس برخورد کنیم. اگرچه این طرح ممکن است راه مایب را لابی‌گری برای برخی تهیه‌کنندگان با نفوذ را ببندد یا تمهیدی در برابر مافیای اکران باشد، اما به دلیل برخی نقصان‌هایی که دارد، نمی‌تواند تمهیدی عادلانه برای نمایش آثار سینمایی در اکران عمومی باشد.

طرحی که ممکن است شانس اکران خوب برای فیلم‌های بد و شانس اکران بد برای فیلم‌های خوب را فراهم کند؛ قطعاً طرح کارشناسی شده و تضمین‌کننده‌ای نیست و صرفاً شکل چالش اکران را تغییر می‌دهد، نه اینکه لزوماً بهبود بخشد. از این منظر، این طرح نیازمند چکش‌کاری و کارشناسی بیشتر، پیش از اجرایی شدن است و در شرایطی که سینمای ایران اقتصاد متزلزل و روبه‌تنزلی دارد، نمی‌توان مسأله اکران را به آزمون و خطای طرح‌های نو نه لزوماً نوآورانه و راهگشا سپرد.

ضمن اینکه این طرح، ممکن است حق انتخاب و اختیار سینماداران را که یکی از اجزای مهم چرخه اکران هستند، از آنها گرفته و محدود کند و از این طریق، انگیزه و تلاش آنها را برای اکران‌های پرمخاطب کم کند. برای برقراری عدالت باید راهکاری عادلانه ارائه کرد، نه تمهیدی شانس‌محورانه!

خاطرات اجتماعی استاد امین‌الله رشیدی
در عرصه آواز و موسیقی

یک عمر خاطره

۱۶۵



مثل پیری در سفر گم کرده ایام جوانی‌ها نیم جانی ناتوان در برده‌ای تاراج‌ها، بیمار اینک اینجا از عزیزانی که او را در سفر بودند - می‌دهندش با روایت‌های گوناگون که چنین شد - کاین چنین‌ها شد و چسان بود و چگونه آن‌چه‌ها چون شد آه... بس کن ای تاریخ - ای دانا گواه چند و چون دیده این مسافر این تماشاگرد دلش خون شد

شوش را دیدم... راستی را به درستی من نمی‌دانم بر خراب این ابرشهر شگفت‌انگیز - بر مزار آن شکوه و شوکت دیرین ما پریشان نسل غمگین را - بر سر اطلال این مسکین خراب آباد فخر باید کرد یا ندیده؟ شوق باید داشت یا فریاد؟

از دزفول به جانب شوش روانیم. بین راه به ساختمانی قدیمی به نام «زیگورات» (معبد، پرستشگاه) می‌رسیم که یکی از آثار تاریخی و مهم منطقه شوش است.

مورخین و باستان‌شناسان، تاریخ احداث زیگورات، این بنای شگفت‌انگیز را در حدود سه چهار هزار سال قبل برآورد کرده‌اند. توضیحات راهنمای محلی در پای این معبد یا قصر عظیم، بسیار جالب و مورد توجه ره بیننده قرار می‌گیرد.

زیگورات احداث شده در منطقه چغازنبیل، مجموعه‌ای از قصور پادشاهان ایلام و معابد آنان است که در جای جای این بنای عظیم آجرهائی با خطوط ایلامی - میخی آن دوران مشاهده می‌شد. حیاط آجر فرش و تأسیسات دقیق آب‌رسانی و آبیاری و حوضچه‌های تصفیه آب و استفاده از مصالح ساختمانی امثال قیر و آجر، نشانگر دانش و تکنیک پیشرفته سازندگان این بنای اعجاب‌آور است.

بنای فعلی در حدود ۲۵ متر ارتفاع دارد و در زمان آبادانی به ۵۰ متر می‌رسیده که در اثر حمله آشوربانیپال، سردار معروف و نیز عوامل طبیعی چون باد و باران، خراب و به صورت فعلی درآمده است. و آنگاه که از راهروها و پله‌کان بلند و متعدد زیگورات به مرتفع‌ترین نقطه آن می‌رسی، ناگهان یکی از بدیع‌ترین چشم‌اندازهای جهان در دامنه گسترده و افق بیکران اطراف آن - گردش‌مدور رودخانه در میان جنگل‌های متصل به بلندی آسمان - در مقابل دیدگانت ظاهر می‌شود که ثبت این منظره با آن دوربین عکاسی معمولی که من دارم، میسر نیست و در اینجاست که من به یاد می‌آورم و وسائل سفر و دوربین عکاسی دقیق و مجهزی را که آقای دعائی سرپرست فلی روزنامه اطلاعات در موقع عزیمت شمس آل احمد، برادر نویسنده مشهور، جلال آل احمد به اسپانیا و آلمان، به همراه بادی‌گارد، بدرقه راهشان کرده بودند که شرح ماقوع در سفرنامه شمس به نام «سیر و سلوک» چنین آمده است:

«در طول راه تا فرودگاه مهرآباد، جیب اداره اطلاعات، چند دقیقه قبل از زمان پرواز، جلوی اداره سیاسی و عقیدتی فرودگاه توقف کرد... من به جلو و دو تن از طلاب و هر دو هم از سادات، بادی‌گارد... و همیشه الزامی نیست تا غیرمعمم‌ها بادی‌گارد معمم‌ها باشند. دعائی، ساک کوچکی برآیم آورده بود محتوی یک دوربین عکاسی با یک ضبط صورت کوچک و یک دسته کارت ویزیت و چند بسته کاغذ و لوازم التحریر.»

در اینجا مجال آن نیست، یعنی نمی‌توانم و نباید آن نوشته عجیب و غریب و گاهی موهن شمس را در موقع بازدید مقبره ژنرال فرانکو پیشوای سابق اسپانیا که در صفحات ۲۷۸ کتاب سیر و سلوک او آمده است، نقل کنم.

از فراز زیگورات چغازنبیل فرود آمده و راهی شهر شوش می‌شویم.

بعد از پایان جشنواره فیلم فجر و اتمام حاشیه‌های آن، مهمترین چالش سینمایی کشور، مسأله اکران و به ویژه اکران نوروزی است که یکی از مهمترین و پرمخاطب‌ترین فصل‌های اکران محسوب می‌شود و بسیاری از تهیه‌کنندگان و پخش‌کنندگان فیلم خود را به آب و آتش می‌زنند تا فیلم شان برای ایام نوروز اکران شود.

اگرچه فیلم‌های کم‌دی، بیشترین شانس را برای اکران در این دوره دارند، اما چند سالی است که شاخص و معیار انتخاب فیلم برای اکران نوروزی تغییر کرده و در سالهای اخیر شاهد اکران فیلم‌های اجتماعی و تلخ اما پرمخاطبی بودیم که فضای جشن و شادی ایام نوروز هم مانع از استقبال بالای مخاطب از آنها نشد.

نمونه اش اکران فیلم «متری شیش و نیم» در نوروز امسال بود که با فروش خوبی هم در گیشه همراه شد. همین ظرفیت بالای مخاطب‌پذیری در اکران نوروزی، به دلیلی برای دعاها و تنش‌های صاحبان فیلم در رقابتی سخت برای مجوز اکران نوروزی بدل شده است. اما در هفته‌های گذشته با انتشار خبر طرحی مواجه شدیم، مبنی بر اینکه قرار است نوبت اکران فیلم‌ها بر اساس قرعه کشی مشخص شود!

به نظر می‌رسد وجود اعتراضاتی که همواره از سوی سینماگران درباره زمان بندی اکران فیلم‌ها در سال‌های اخیر وجود داشت، مسئولان سینمایی کشور را به فکر بازنگری در شیوه انتخاب فیلم‌ها برای اکران انداخته و به این نتیجه رسیدند که با قرعه کشی اکران، از فشار پاسخگویی در برابر انتقادات و اعتراضات درباره اکران خلاصی یافته و آن را منوط به شانس و اقبال کنند.

هرچند که این طرح، موافقانی هم دارد، اما به نظر می‌رسد که نوعی فقدان و نفی مدیریت و سیاست‌گذاری در حوزه نمایش فیلم در آن به چشم می‌خورد که با اصول و مبانی مدیریت سینمایی منافات دارد. مخالفان این طرح بر مبنای همین استدلال معتقدند که قرعه کشی اکران، یک نوع واگذاری مدیریت نمایش به شانس است که ردپای هیچگونه محاسبه و ارزیابی عقلانی و شاخصه‌های اقتصاد سینما بر آن حاکم نیست و همه چیز به شانس در قرعه کشی وابسته است.

موافقان طرح اما آن را یک ایده پردازش شده می‌دانند که بر اساس پیش‌نویس نظام‌نامه اکران سال ۹۹ مسأله تهیه شده و واجد ساز و کارهای مشخص است. در این پیش‌نویس تأکید شده است که: «فیلم‌های دارای پروانه نمایش می‌توانند متقاضی اکران در یکی از ۷ گروه سینمایی بر اساس نظامی مبتنی بر قرعه کشی باشند و به محض ثبت قرارداد صاحب اثر یا مؤسسه پخش، فیلم مذکور وارد روند قرعه کشی می‌شود.»

ظاهراً شرایط قرار گرفتن یک فیلم در روند قرعه کشی، به مثابه یک سازوکار ساماندهی شده برای نمایش فیلم لحاظ شده است. در تشریح سازوکار اجرایی برای قرعه کشی فیلم‌ها در آیین‌نامه، چنین تصریح شده است:

«در مرتبه اول قرعه کشی که همزمان با اکران نوروزی انجام می‌شود، سرگروه ۲ قرعه (فیلم) انتخاب می‌کند که شامل فیلم‌های آینده و به‌زودی است که از سه سبد مختلف خواهد بود و در مراتب بعد فقط یک قرعه کشی از سیدی که نوبت آن است برای نمایش به‌زودی انتخاب می‌شود. هیچ سرگروهی نمی‌تواند بیش از ۲ مرتبه متوالی فیلم از یک سبد اکران کند. در صورت انتخاب بیش از ۲ بار، قرعه کشی با حذف سرگروه تکرار می‌شود.»

جالب اینکه این طرح هنوز اجرا نشده، مشمول برخی تبصره‌ها و استثنائایی شده؛ از جمله در اکران نوروزی. به این معنا که طبق شنیده‌های موق و آنچه برخی از رسانه‌ها در هفته پیش منتشر کرده اند، اکران عید نوروز ۹۹ از قاعده «قرعه کشی» مستثنی است و هیأت ویژه‌ای متشکل از نمایندگان



با شاعران امروز

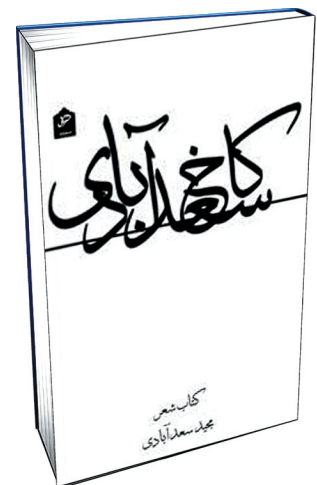
کاخ سعدآبادی



«مجید سعدآبادی»، متولد ۱۳۶۲ و ساکن تهران است. اولین مجموعه شعری خود را با نام «دالان حاج مختار، پلاک ۹» به چاپ رساند و «قزل آلاي خال قرمز»، «سربازی با گلوله برفی»، «روزهای اول دنیا»، «کلفروش مسلمان»، «کاخ سعدآبادی» و... از دیگر مجموعه های اوست. در ادامه، چند شعر از او را با هم مرور می کنیم:

(۲)

پیراهنی کهنه هستم!
چقدر برچسب های دوست دارم
به من زده اند
چقدر وصله های عاشقی
آن قدر به دست و پای
یک چوب لباسی می افتم
تا مرا ببرد
به تنهایی کمد
آنجا که خورشید
با دستگیره در
طلوع می کند و
با دستگیره در
غروب



(۳)

عکس های رادیولوژی نشان دادند
بین تمام مهره های کمرم
به اندازه یک کلمه فاصله افتاده
وقتی بار شاعری را به دوش می کشم
از این میز تحریر
تا کنار پنجره
راه زیادی نیست که دکترها
قدغن کرده اند
می گویند
نگاه کردن به خانه شما
ضرر دارد
لعلت به تمام خوشبختی ها
وقتی پدر بزرگ مرحومم در قاب عکس
آستین هایش را بالا زده
تا خون بدهد
لعلت به تمام خوشبختی ها
وقتی هیچ بیمارستانی نمی تواند
بغضم را
به تو
پیوند بزند

نگاهی به کوتاه سروده های «زخم های کهنه یک عروسک» از مریم موفقی باستانی

زبان ایجاز؛ کمترین واژه ها، بیشترین معانی



عابدین پایي

به هیچ کجا نرساند
الا
به گرم شدن دستانت در زمستان»
دیالوگ چندگانه مفهوم که از موسیقی لفظی
و معنوی خاصی بهره می جوید. شاعر با گزینش
نظیرها به مانند پا و دست، سعی بر تصویر کردن
مفاهیمی عاشقانه و حقیقی نسبت به معشوق است.
فدا کردن پاهای چوبی عاشق به مانند هیزم از برای
گرم شدن دستان معشوق نوعی فداکاری و ایثار
بی دلیل است که توسط شاعر در شعر هنرمندانه
لحاظ شده است. چه این که پایان بندی شعر این
فهم را می رساند.
«تو
رنج را یکش
رنگ کردنش با من
خودت خوب میدانی
من یک جعبه ی مداد رنگی سیاه دارم.»
دیالوگی دو جانبه که بین شاعر و تو به عنوان
اولین شخص مفرد برقرار می شود. شاعر با پایان
بندی زیبایی که توأم با نوعی پارادوکسیکال است،
تصویری را با لحن و بیانی ظریف به شعر می افزاید.

مخاطب تجویز می کند. شاعر ستارگان آسمان را به
مردم تشبیه می کند که هر فردی در آسمان می تواند
یک ستاره اقبال داشته باشد و هیچ فردی در این
هستی بی سهم نیست.
«از چشم آینه
افتادم
شکستم.»
استفاده از صنعت تشخیص و تشخیص دادن به
واژه آینه، موسیقی درونی و معنوی سروده را آراسته
کرده. چه این که شاعر زبان حقیقت را فدای زبان
مجاز می کند و در واقع این انسان است که از چشم
انسان می افتد، ولی شاعر با مهارت توانسته واژه
آینه را به جای انسان گزینش نماید. ضمن این که
شاعر واژه «شکستم» را نیز از زبان ایهام برخوردار
ساخته و درونمایه شعر را به سمت مفهومی معنوی
سوق داده است.
«دنبالم نگرد
پیدايم نمی کنی
من همیشه
پشت سرت ایستاده ام.»
نوعی دیالوگ با بافتاری تضاد محور که اگر چه

مجموعه «زخم های کهنه یک عروسک» سروده مریم موفقی باستانی، توسط انتشارات فصل پنجم به زیور چاپ آراسته شده است. این مجموعه با مشخصات ظاهری ۵۶ صفحه و در برگیرنده ۵۲ کوتاه سروده است.
شاید بتوان گفت که مهمترین عناصر و ویژگی یک شاعر در جهت ساختن یک اثر کوتاه، رعایت ویژگی های زبان ایجاز است و زبان ایجاز زبانی است که با کمترین واژه ها شاعر بتواند بیشترین معانی را خلق نماید. بنابراین، چند نکته اساسی برای سرودن یک کار کوتاه ضروری است.
نخست استفاده از واژگانی که از حیث بار معنایی، همدیگر را خوب بفهمند. بنابر این در کار کوتاه، گزینش هر واژه ای که خالی از فرهنگ و مفهوم باشد، بی معناست. دوم، انتخاب و همخوانی نظر و منظر در شعر شاعر است. به دیگر، بیان شاعر باید ابتدا بتواند نظر و منظر خود را چه اجتماعی باشد و چه طبیعی و یا عرفانی انتخاب نماید و بعد بتواند نوعی همخوانی را بین نظر و منظر خود ایجاد نماید.

سوم انتخاب سطر یا فصل است. شاعر در کار کوتاه اگر می خواهد هایکو سرا باشد، قواعد شعرهایکو را خوب بداند و اگر می خواهد که شعر کوتاه فارسی بسراید نیز به همین منوال. به بررسی چند شعر کوتاه از این مجموعه می پردازیم:
«دل دریا شور افتاد
بس که آب شیرین
به خورد ماهی دادند.»
نوعی همذات پنداری را شاعر در بین دریا و ماهی برقرار می سازد و شاعر برخلاف آمد عادت سخن می راند. چه اینکه با تشخیص دادن به واژه دریا، درمندی اش را نسبت به ماهی تصویر می کند. نوعی دیالوگ معنایی که از درونمایه ای انتقادی بهره می جوید. ضمن اینکه گزینش دو واژه شور و شیرین، موسیقی درونی و معنوی اثر را با کلامتی زیبا مواجه ساخته است.
«گاهی شبها
خیره شو به آسمان
شاید ستاره ات
برای افتادن
منتظر اجازه است.»

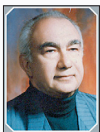
شاعر نوعی تعلیم و آموزش را از بستر طبیعت به میان مردم می آورد و نوعی فرهنگ امید را برای



در زوایایی شاعر با لغات سربازی دارد، ولی می توان به زیباشناختی اثر نیز توجه داشت. در این سروده، مقصود از شاعر هم می تواند خود و سایه اش باشد و هم این که خود مخاطب که در هر حال توانسته پیامی را به خواننده منتقل کند.
«جنگل آتش گرفت
تبرها
خانه نشین شدند.»
گزینش جنگل، تبر، آتش و خانه، شعر را از استحکام معنایی برخوردار می سازد و زبان شاعر بر خلاف آنچه موجود است، سخن می راند. خانه نشینی تبرها کنایه از حوادثی طبیعی است که منافع غیر منصفانه و البته ظالمانه را تصویر می کند. درونمایه شعر انتقادی است و اگر چه بیان شعر با واژگانی طبیعی صورت می گیرد، ولی شعر دارای تصویر است.
«پاهای چوبی ام
مرا

طبیعت زیبا

دکتر حبیب الله صناعتی



طبیعت است سراسر، شکوه زیبایی

جهان به دیده اهل خرد، تماشایی

به شرط آنکه نباشد نگاه بد بینی

به شرط آنکه نیاید هوای کجربایی

به شرط آنکه نخواهد بشر همه چیز

برای راحتی خویشتن، به تنهایی

به شرط آنکه نباشد خلاف درک و یقین

میان مسلم و کبر و یهود و ترسایی

به شرط آنکه نباشد بساطت جنگ رواج

میان نسل بشر، بهر بهره افزایی

به شرط آنکه نخواهد فریبکار دغل

که چشم خلق شود بی نصیب بینایی

چو این چنین نشود، باز گوی «پویا» را

که بیهوده مده دل را به دست شیدایی



رنجه از پرسش ها

دکتر پوران دخت میر (صناعتی)

این همه کوه رفیع
کز شما دل می برند
این همه موجود زوج
این همه نقش عریب
پرسش دلها شدند؟
پاسخش اما محال
خسته دل «پوران» منم!

اسفند ۹۸ - کالیفرنیا

این همه دشت وسیع
این همه سرو بلند
این همه دریا و موج
این همه طیر عجیب
از کجا پیدا شدند؟
مغز من پر از سؤال
آن که شد حیران منم



• رضا رفیع

از فرمایشات ما!

نوروز و پسته ناخندان!

اگرچه با این اوضاع قاراشمیش کرونایی، بعید است کسی هوس پسته خری به سرش بزند؛ اما خب این نکته گفتن دارد که برویجه‌های نسل امروز، همچنین هم خیلی بیخود نگفته اند که: «مارادونا را ول کن، غضنفر را بچسب!» ظاهر الآن حکایت ماست که بر ماست. یعنی چی؟.... درست صحبت کن!

یعنی این که ظاهراً باید عجلتاً بحث ارز و سکه را ول کنیم، موقتاً دو دستی بچسبیم به موضوع پسته. همان که نوع خندانش طرفدار زیاد دارد و جناب حافظ نیز وقتی که می خواهد ازل و لوجه یار توصیفی زیبا و دلربا به دست دهد، آن را سرپسته به پسته تشبیه می کند و ضمن



رعایت موازین مورد نظر چاپ و نشر وزارت ارشاد می فرماید: ای پسته تو خنده زده بر حدیث قند

مشتاقم از برای خدا یک شکر بخند
چندی است که قیمت پسته هم مثل همه چیزهای دیگر، بدجوری افزایش پیدا کرده، نه که سالیهای گذشته افزایش پیدا نکرده بود! حالا شما تصور کنید که یک کسی پراید داشته باشد، داخل پرایدش هم پسته داشته باشد، از هر که خواستگاری کند، به راروی هوا گرفته است. منتهی الآن یک خرده ای مردم ابراز ناراحتی می کنند که آن چندرغازی که دولت می خواهد به عنوان «عیدانه» و با هدف کمک به دهک‌های پایین جامعه به آنان بدهد، کفاف خرید پسته شان را هم به زور می دهد.

بسته (پسته)ی پیشنهادی: حقیر به عنوان یک علاقه مند به پسته و ایضا در راستای کمک به رئیس انجمن پسته، نکاتی چند را معروض می داریم (داخل پرانتز عرض می کنیم که دریغ و صد آو خ که حتی پسته هم انجمن دارد و طنز ما نه!):

۱- هم پسته پنداری: الآن وقتش هست که مردم خودشان را جای پسته بگذارند که چه خونی می خورد بیچاره که بتواند لبی خندان کند. چنان که جناب صائب گفت: «دامن شادی چو غم آسان نمی آید به دست پسته را خون می شود دل تا لبی خندان کند».

۲- پسته دهن بسته: تا اطلاع ثانوی، برای کاستن از نرخ پسته، کاهش مصرف آن، در حدود دو سوم پسته‌های داخل ظرف آجیل را از نوع پسته سرپسته و در بسته انتخاب کنیم. همان «پسته لال» دوست طنزپرداز فرانو م، جناب اکبرخان اکسیر- دامت طنزه - که آن را به «سکوت دندان شکن» تشبیه کرده که البته بعید است قدرت و قاطعیت چکش را در شکستن سکوت پسته فراموش کرده باشد.

۳- پیش فروش پسته: در صورت تداوم افزایش نرخ پسته، دولت آن را دو سه ماه قبل از عید پیش فروش کند. البته قیمتش را علی الحساب حساب نکنند. بی رودر بایستی شفاف باشد. ملت که با دولت این حرفها را ندارد.

۴- مراقبت از سیگاری ها: سابق اگر از یک دوست سیگاری می خواستیم که سیگار نکشد، در عوض از او می خواستیم که به جاش پسته بخورد. اما الآن برای یک همچنین تعارفی باید اول وام بگیریم. فلذا مواظب باشید که تعداد سیگاری ها بیشتر نشود.

۵- معجون و مجنون: آبمیوه فروشی ها یک شیرموزی درست می کنند که به خاطر چیزهای مقوی داخلش حکم سوخت موشک را دارد. منتهی چون دیگر خوردنش با مزاج همه سازگار نیست، اسمش را از «معجون» به «مجنون» تغییر دهند. قیمت مواد داخلش، آدم را دیوانه می کند!... تا اطلاع ثانوی، زنده باد آب هویج!



• محمّدولی سهرابی اسمرود

زندگی بدون قید حیات!

آریایی، ژاپنی یا مغولی، ادای احترام کردیم و عذر خواستیم که دامادمان گفت: «دست هم نه؟».... گفتیم: نه!

این ماجرا تا پایان مراسم ادامه داشت و ما مقاومت کردیم و عوارضش را به جان خریدیم و حالا که لشکر کرونا کشورگشایی و ایرانگردی را قاطعانه شروع کرده و پیش می تازد، ما فعلاً به قاطعیت خودمان در مقابله و پیشگیری از کرونا همچنان افتخار می کنیم. تا زمانی که از ما و شما عزیزان خدا حافظی کند!

اما این پایان ماجرا نبود و روز بعد از عروسی هم باید برای انتخابات مجلس می رفتیم که حتی استیکار جهانی هم از چند روز قبل اعلام کرده بود که کرونا هم در کنار صندوق های رای، به عنوان ناظر خارجی، حضوری وحشتناک خواهد داشت!

باز هم احساس وظیفه همیشگی به ما نهیب زد که انتخابات است. تابه حال که زیر بمباران و موشک باران، رای داده ای، این بار نیز علیرغم انتقادات بسیار به وضع موجود، باز هم باید رای داد و از کرونا نترسید. چون عکس ویروس کرونا را هم قبلاً دیده بودم که بسیار زیبا و دلغریب بود، اشتیاق مان برای رای دادن، دوچندان شد.

با توصیه های بهداشتی دخترم ثنا خانم که دانشجوی پزشکی است و طی دو روز انتشار خبر کرونا، سختگیری را بر ما زودتر از دولت تدبیر و امید شروع کرده بود، عازم نزدیک ترین حوزه انتخابیه محل مان شدیم. توضیح اینکه با توصیه دختر خانم که خودش امسال رای اولی بود و شور و شوقی هم برای رای دادن داشت؛ با یک استامپ خانگی، برای رعایت بهداشت، روانه حوزه رای شدیم. و من که دوره های گذشته، از میان انبوه لیست ها، احزاب و اشخاص، به راحتی آدمهای خوب و به نظر کاردان را انتخاب می کردم؛ این بار به کرات دنبال آدم می گشتم تا لیست ۳۰ نفره را کامل کنم و موفق نشدم. چقدر آدم کم داریم این دور وزمانه!

در صف حوزه، بیشتر بحث های سیاسی و اقتصادی جریان داشت و کمتر کرونایی بود. چون هنوز به مرحله ترس و وحشت نرسیده بود. رفتیم و رفتیم تا نوبت ثبت مشخصات من در سیستم رایانه رسید و به مسئول ثبت گفتیم: «خانم، ببینید بنده در قید حیات هستم که رای بدهم؟!» با تعجب و خنده گفت: «آقا، یعنی چی؟!....».

ماجر را شرح دادم و گفتیم که هفته پیش که حقوقم را می خواستیم بگیرم، از نظر سیستم بانکی، دار فانی را وداع گفته بودم! گفت: «خوشبختانه در قید حیات هستید.» گفتیم شاید به برکت انتخابات هم شده، مجدد قدم در عالم فانی گذاشته ام!

تانوبت اثر انگشت ما برسد، مسئول شعبه اعلام کرد که ثبت اثر انگشت روی برگه آرا از این لحظه اجباری نیست و ما هم خوشحال شدیم و هم ناراحت. خوشحال از اینکه ویروس منحوس کرونا را در اولین روپارویی خلج بد کرده ایم و ناراحت از اینکه ظاهراً حضور کرونا در ایران و پای صندوق های رای، جدی است و ناراحتی بعدی اینکه استامپ روی دست ما باد کرد!

و این گونه شد که حقیر پس از مدت ها دوری از فضای مجازی که برکات کمی هم برآیم نداشت، به آغوش گرم خانواده مجازی برگشتم. آن هم در حالی که در عالم واقعی، نه تنها در آغوش کسی قرار گرفتن، دیگر به رؤیا پیوسته، بلکه فراتر از آغوش، عبور از کنار هم نیز دارد ممنوع می شود!

هیچ حادثه طبیعی و غیر طبیعی، جنگ، توطئه های استیکار جهانی، انواع بیماری های کشنده، گرانی، تورم، پراید ۷۰ میلیونی و ... در طول تاریخ، نتوانسته بود این قدر ما مردم همیشه در صحنه را به خود مشغول کند که این ویروس بزک کرده چینی و عروس هزار داماد، توانسته زندگی ما را این گونه تحت تاثیر قرار دهد. الآن دیگر، همه حاضریم به همان زندگی نه چندان مطلوب دو هفته پیش برگردیم و از هیچ چیز گله نکنیم، تا در چنگال یک ویروس بی هویت و ناخوانده، اسیر نباشیم.

خدا یا! چه روزهای خوشی داشتیم بدون کرونا و حالا قدر روزهای خوش بدون کرونا را بیشتر می دانیم. خداوند! اگر صلاح می دانید، همان زندگی قبل از کرونا ما را بس. بیش از این ما را با ویروس های رنگارنگ امتحان نکن!.... آمین!

مدتی بود که از فضای مجازی دور بودم و به ندرت فرصت داشتم اخبار را پیگیر باشم. از امروز که در فضای پر شر و شور کرونا به سر می بریم، تازه من فرصت مرور جدی اخبار فضای مجازی را یافتم. البته اگر کرونا اجازه دهد که اندکی همکلام شویم!

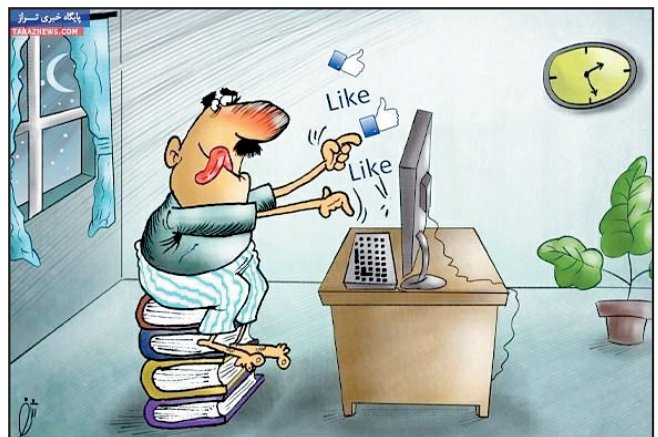
در یک ماه اخیر، از زیر خروارها برف زمستانی، سالم در آمدیم و تازه خدا را شکر می کردیم که گفتند: سیل ویرانگری در راه است و تا سیل بیاید و برود و ببرد، دل در دلمان نبود. سیل هم آمد و بردنی ها را برد و باز خدا را شکر کردیم که همچنان در قید حیات هستیم! اما ای دل غافل!

دلخوشی حقیر در جان سالم به در بردن از دو بلیه طبیعی، خیلی هم دوام نداشت. چرا که در یک روز برفی تهران که پیامک دلنواز واریز حقوق را دریافت کردم، شادمانه عازم بانک شدم و هر چه تلاش کردم، موفق به دریافت حقوق نجومی ام (!) نشدم و بانک های مختلف را امتحان کردم و نشد که نشد.

رفتم بانک صادر کننده کارت و گفتند با دستگاه پوز داخل امتحان کنید. امتحان کردم و نشد. ناچار شد خودش دست به کار شود و رفع مشکل کند. بعد از ۲۰ دقیقه موفق شد، اما گفت: کارت شناسایی دارید؟ دادم و با دیدن کارت، پول را داد و لبخندی هم زد و گفتیم: «مشکل کار چی بود؟» گفت: «چیز خاصی نبود. در برگه افتتاح حساب، گزیننه های مختلفی وجود دارد که یکی از گزیننه ها اشتباهی از طرف بانک، تیک خورده بود.»

رویش نمی شد خودش بگوید. صفحه را نشانم داد که در بخش «در قید حیات هستند، در قید حیات نیستند»، اشتباهها گزیننه «در قید حیات نیستند» تیک خورده بود! گفتیم: «پس به همین خاطر از من کارت شناسایی خواستید؟ تصور می کردید با روح طرفید؟!»

و این گونه بود که ظاهراً من سالم در رفته از بلایای طبیعی، الکی خوشحال بوده ام. چراکه که اصلاً مدتی در قید حیات نبوده ام و خودم حالیم نبوده!



با این اوضاع و احوال، رسیدیم به مراسم عروسی خواهر زاده ام. غافل از اینکه کرونا هم از شهر قم به تهران رسیده و حالا ما مانده ایم که چگونه با پای خود به استقبال رسمی کرونا برویم که یک ماه است از وجودش هیولایی برآیمان ساخته اند که اسمش لرزه بر اندام آدمی می اندازد.

حالا اصلاً نیرویم چه می شود؟... نه، بد می شود، باید رفت. اما می گویند معمولاً کرونا هم به این جمع ها دعوت است! پس باز عقب نشینی می کنیم و دنبال بهانه می گردیم. بهانه به درد بخوری یافت نمی شود!

خانم ها ساعت به ساعت نظرشان عوض می شود. اما من و آقا فرامرز- برادرم چون شیر ژیان - تصمیم به رفتن گرفته ایم و عاقبت دقیقه نبود، خانم ها هم جرأت پیدا می کنند و عهد می بندیم که پس از قرن ها، سنت روبوسی و حتی دست دادن را هم در عروسی به فراموشی بسپاریم. و این حرکت انقلابی، دشمن شکن و کرونا شکن را از خودمان شروع کردیم و بدون هیچ مصادفه ای، با ادای احترام از دور، دل به دریا زدیم و هم قسم شدیم که بی هیچ ملاحظه ای، مردانه و زنانه، به عهدمان وفا کنیم.

وارد تالار شدیم و پدر داماد مشتاقانه دست پیش آورد و ما به سبک

چهل سال پیش در همین روز

تمامی مطالب از روزنامه اطلاعات روز دوشنبه ۲۷ اسفندماه ۱۳۵۸ (برابر با ۲۹ ربیع الثانی ۱۳۷۰ تا ۱۷ مارس ۱۳۸۰) نقل شده است

امام، استغفای قدوسی را نپذیرفتند

امام خمینی، رهبر انقلاب اسلامی ایران، استغفای علی قدوسی دادستان کل انقلاب اسلامی را نپذیرفتند. متن اطلاعیه‌ای که از سوی دفتر امام خمینی، ساعت ۱۲ دیروز در این خصوص انتشار یافته به شرح زیر است: بسم الله الرحمن الرحیم.

استغفای دادستان کل انقلاب اسلامی، جناب مستطاب حجت الاسلام والمسلمین آقای قدوسی، از طرف حضرت امام خمینی، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی پذیرفته نشد. حضرت امام دستور فرمودند که ایشان چون گذشته، مورد تأیید اینجانب می‌باشند و بکار خود در دادستانی انقلاب اسلامی ادامه دهند.

دستور رئیس جمهوری در مورد انتخابات تهران

دکتر سید ابوالحسن بنی‌صدر رئیس جمهوری از انجمن نظارت بر انتخابات تهران خواست تا نتایج قرائت آراء هر روز در پایان همان روز اعلام شود و همچنین تعداد کل آراء ریخته شده در صندوق‌ها را اعلام کنند.

نمایش فیلم‌های هندی و ترکی ممنوع شد

۱۲۰۰ فیلم ایرانی غیر قابل نمایش تشخیص داده شد و تنها ۲۰۰ فیلم ایرانی در سراسر کشور اجازه نمایش گرفت. همچنین از اوایل سال جدید از نمایش فیلم‌های هندی و ترکی در ایران جلوگیری خواهد شد و علاوه بر این از سال آینده ورود فیلم‌های خارجی، در انحصار دولت قرار خواهد گرفت این مطلب را محمد علی نجفی سرپرست اداره ارشاد و نمایش مرکز سینمایی سمعی و بصری، کشور (وزارت فرهنگ و هنر سابق) در یک مصاحبه مطبوعاتی اظهار داشت.

دیدار تنور بسین بزرگ فلسطین با آیت الله منتظری

آقای «منیر شفیق» نویسنده و تئورسین بزرگ فلسطین که جهت بررسی و مذاکرات حساس در مورد یکپارچگی جنبش‌های آزادی‌بخش جهان با مقامات و شخصیت‌های انقلاب اسلامی ایران به کشور ما آمده بود عصر دیروز با آیت الله منتظری ملاقات و گفتگو کرد. آیت الله منتظری در این دیدار ضمن طرح مسائلی در رابطه با جنبش‌های آزادی‌بخش جهانی فرمودند که باید در یک فرصت مناسب برنامه راهبردی بیست میلیونی مسلمانان جهت آزادی فلسطین و قدس تدارک دیده شود.

چاپ نمبر یکصدمین سالگرد تولد دکتر مصدق

وزارت پست و تلگراف و تلفن اعلام کرد: بمناسبت یکصدمین سالگرد تولد دکتر محمد مصدق، یکسری نمبر یادگاری در یک قطعه، به ارزش ۲۰ ریال چاپ شده است و از تاریخ ۲۹ اسفندماه ۱۳۵۸ در باجه‌های سراسر کشور در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گیرد. این نمبر از تاریخ انتشار، بمدت ۶ ماه بمعرض فروش گذارده میشود و اعتبار پستی آن نامحدود است.

«بن خرید» از فروشگاه‌های شهر و روستا تا پایان اسفند

اعتبار دارد

سازمان تعاون مصرف شهر و روستا اعلام کرد: چون «بن خرید» از فروشگاه‌های شهر و روستا که به عنوان کمک جنسی به کارمندان برخی از وزارتخانه‌ها داده شده است، تنها تا پایان سال جاری اعتبار دارد کلیه کسانی که «بن خرید» از این فروشگاه‌ها در اختیار دارند میتوانند فقط تا پایان اسفندماه سال جاری از فروشگاه‌های شهر و روستا خرید کنند و این بن‌ها در سال آینده اعتباری نخواهد داشت.

تقسیم زمین بین دهقانان از اول سال آینده آغاز میشود

هیأت ۷ نفری وزارت کشاورزی در استان‌های مختلف باید با تأیید وزارت کشاورزی و مسئولین امور تعیین شوند. این مطلب را رضا اصفهانی وزارت کشاورزی و عمران روستایی در یک گفتگوی تلفنی با خبرنگار اطلاعات اعلام کرد رضا اصفهانی در مورد اجرای اصلاحات ارضی اسلامی و تقسیم زمین بین دهقانان گفت: تقسیم زمین بزودی پس از پیاده شدن مقدمات طرح از اوایل سال آینده آغاز خواهد شد.

قاب امروز



نقاهتگاه بیمار ان بهبود یافته کروادر بیمارستان بقیه الله / عکس از: محمد محسنی فرمهر

سرایه

پند بزرگان

چون لاله به نوروز قدح گیر به دست
با لاله رخی اگر تو را فرصت هست
می‌نوش به خرمی که این چرخ کیبود
ناگاه تو را چو خاک گرداند پست
خیام

امروز در تاریخ

تصویب قانون منع احتکار در پی تورم پول

۲۷ اسفند سال ۱۳۲۰ مجلس شورای ملی قانون منع احتکار را که نخستین پیشنهاد کابینه وقت و با قید فوریت تسلیم شده بود از تصویب گذراند. پس از اشغال نظامی کشور در شهریور ماه ۱۳۲۰ و آغاز خرید غلات محصول ایران با اسکناس‌هایی که اشغالگران خودشان آنها را چاپ کرده بودند و حمل این غلات به شوروی، ایران با کمبود خوار و بار و اجناس ضروری دیگر رو به رو شده بود و چون تورم پول به دلیل ورود اسکناس‌های تازه رو به افزایش بود مغازه دارها و دیگران دست به احتکار (پنهان کردن کالا) زده و بر مشکل کمبود افزوده بودند.

خروج دلار آمریکا از استاندارد طلا

۱۸ مارس ۱۹۶۸ کنگره آمریکا به خواست رئیس جمهوری این فدراسیون، «دلار» را از استاندارد طلا خارج کرد که این قانون چندی بعد به اجرا درآمد و متعاقب آن چندین کشور دیگر پول ملی خود را از استاندارد طلا خارج کردند از جمله ایران و تورم پول در این کشورها چهره نشان داد که ادامه دارد. با این کار، سطح نقدینگی در جامعه بالا می‌رود و همچنین قیمت کالا و خدمات و به نسبت آن، فشار بر طبقه تهی دستان افزایش می‌یابد.

پایان تحریم صدور نفت از سوی کشورهای عربی

۱۸ مارس ۱۹۷۴ تحریم صدور نفت از سوی کشورهای عربی به غرب که از اکتبر ۱۹۷۳ و به دلیل حمایت دولت‌های غرب از تعرض نظامی اسرائیل به همسایگان عرب خود آغاز شده بود، پایان یافت. ایران که در این تحریم شرکت نکرده بود، از این رهگذر ثروتمند شد و در عین حال دشمنان متعدد به دست آورد که برخی از آنها قبلاً از دوستانش بودند.

محکوم شدن ذوالفقار علی بوتو به اعدام

۱۸ مارس ۱۹۷۸ ذوالفقار علی بوتو نخست وزیر پیشین و رهبر وقت حزب مردم پاکستان به جرم دست داشتن در قتل پدر یکی از رقبای سیاسی اش به اعدام محکوم شد [که بعداً اعدام گردید]. دولت وی قبلاً با یک کودتای نظامی برانداخته شده بود.

دیگر رویدادهای ۱۸ مارس

۱۹۶۷: میان فرانک‌ها به ریاست آمارلیک که تحت پرچم صلیبیون وارد خاور میانه شده بودند و نیروهای مسلمانان در «البابین» مصر جنگ در گرفت.

www.iraniandhistoryonthistoday.com

سودوکو

۲۷۰۵

	۹			۴	۶		
۲		۳		۸			
۷				۳	۱	۹	
			۳				۶
	۷	۲			۴	۳	
			۲				
۴							۲
	۸	۱	۵				
			۳		۶		۵
	۴		۶			۸	

۸	۴	۲	۹	۶	۱	۳	۵	۷
۳	۵	۷	۸	۴	۲	۹	۶	۱
۹	۶	۱	۳	۵	۷	۸	۴	۲
۲	۸	۴	۱	۷	۹	۶	۳	۵
۶	۹	۳	۲	۸	۵	۱	۷	۴
۱	۷	۵	۴	۳	۶	۲	۸	۹
۵	۲	۸	۶	۱	۴	۷	۹	۳
۴	۳	۹	۷	۲	۸	۵	۱	۶
۷	۱	۶	۵	۹	۳	۴	۲	۸

حل ۲۷۰۴

جدول شرح در متن

۵۲۱۸

غلامحسین باغبان

از مراکز درمانی	طولانی ترین اوت برنده	چاشنی سالاد	بخشی از یخچال	پس از مرگ
رود چین	زوبین	آرامش	سبزی تفتلی	سپرپ چه سود
پایتخت غنا			کامیون ارتشی	
نفس خسته			نهر	
	آنچه نتیجه می‌دهد ماشین خاکی داری			
مخلوط آب و خاکی	شهر روستایی		هالوژن نمک	
جوانمردی	بالکن		شیر خوردنی	
		قلب		دفاع فوتبال
		بازیگر سینما		
یک درخت سدر			گره سانی	
			سنگین وزن	
هر لحظه			مخفف نیکو	
اتر چربی				
	راز			
	جمع نجیب			
		پ		
	بالای زانو			
وسط				
ساختمانی شده یا آجر				
گور شکاف				
بی همتا				

حل جدول ۵۲۱۷